

مقدمه:

«يَسْمُ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ»

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ اهل بَيْتِه الطّاهِرِيْنَ وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ.

سالهای قبل کتابی به نام حج نوشتم که به لطف خداوند، مورد مطالعه بسیاری از زائران خانه خدا قرار گرفت و بارها از طریق انتشارات جامعه مدرسین و بعثه مقام معظم رهبری چاپ و منتشر و از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به زبانهای مختلف ترجمه گردید.

از لطف خداوند در این ایام که مسافرین عمره زیاد شده‌اند، تصمیم گرفتم جزوه‌ای در باره عمره بنویسم و از آنجاکه حج و عمره نظیر اذان و اقامه ضمن تفاوت‌های جزئی دارای مشترکات فراوانی هستند، قسمت‌هایی که مخصوص اعمال حج بود، نظیر عرفات، مشعر، منا، قربانی و سرتراشیدن از کتاب حج حذف کرده و در عوض نکاتی را اضافه نمودم تا مسافران خانه خدا بتوانند با چند ساعت مطالعه با گوشه‌ای از اسرار و برکات این سفر معنوی آشنا شوند.

خداوند به لطف خود توفیق این سفر را نصیب آرزومندان بفرماید!
ضمناً آمادگی انتقادات و پیشنهادات خوانندگان را دارم، زیرا تنها کتابی که محکم و بی تردید است قرآن است «ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ» و سایر نوشته‌ها هرچه واز هر کس که باشد قابل تصحیح و تکمیل است.

والسلام

این سفر مقدس در حقیقت هجرتی از خود به سوی خدا است.
نمایشی است از عبادت و وحدت و عشق و عظمت.
نمایشی است از صحنه‌های گذشت انسان از مسکن و فرزند و شغل و لباس و کفش و کلاه و...
نمایشی است از هماهنگی انسان‌هایی که دور کعبه طواف می‌کنند با فرشتگانی که در آسمان چهارم بر فراز کعبه دور بیت المعمور به طواف مشغولند.
نمایشی است از سادگی و همدلی و همزبانی، زیرا که ساده‌ترین لباس را در می‌پوشند و همه با هم با يك زبان به خدای خود لبیک می‌گویند.

آزمایشی است که خداوند از بندگانش خود نموده که آنان را در منطقه بی آب و گیاه به طواف دور سنگ‌های سیاه فرمان داده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اگر خدا می‌خواست سنگ‌های کعبه را از طلا و یاقوت و محل کعبه را در منطقه‌ای خوش آب و هوا قرار می‌داد ولی در آن صورت معلوم نبود که آیا برای خدا به سفر می‌روند یا برای تفریح، انتخاب آن منطقه آزمایشی است که خداوند از مردم می‌نماید (بحار جلد ۹۹ ص / ۲۹).

این سفر انسان را تکبر زدائی می‌کند، از قالب همیشگی بیرون می‌آورد و اشکش را جاری می‌سازد.

این سفر انسان را مهمان ویژه خدا می‌کند، پای او را جای پای انبیاء می‌نهد، ظاهر او را شبیه اولیا می‌کند تا شاید از این ظاهر راهی به باطن پیدا شود.

در این سفر انسان روبه خدای مطلق می‌کند لذا نباید اسیر و مقید به کفش و کلاه و لباس و منطقه خود باشد.

در این سفر، انسان با تاریخ آدم و ابراهیم و اسماعیل و محمد و علی (صلوات الله علیهم اجمعین) گره می‌خورد.

به کجا می‌رویم؟

به جایی که ابراهیم علیه السلام آزمایش شد.

اسماعیل علیه السلام به قربانگاه رفت.

پیامبر صلی الله علیه وآله مبعوث شد.

علی علیه السلام متولد و بلال شکنجه شد.

می‌رویم تا با دست خدا (حجر الاسود) بیعت کنیم و خاطرات انبیا را یاد کنیم تا از گذشته خود توبه کنیم و برای آینده خود ره‌توشه‌ای ذخیره کنیم.

می‌رویم دور خانه او بگردیم تا دور دیگران نگردیم، رو به سوی او کنیم تا دیگران از ما دل بکنند.

می‌رویم تا به ابراهیم علیه السلام بگوییم ندای تو را شنیدیم و لبیک گفتیم.

تا به پیامبر صلی الله علیه وآله بگوییم زائر تو و امت تو و همراه تو و عاشق تو هستیم.

می‌رویم تا زادگاه علی علیه السلام را مشاهده کنیم که چگونه مردم دور آن زادگاه می‌چرخند ولی نوزاد را کنار زده و فراموشش کردند.

می‌رویم تا تحقق وعده‌های خدا را با چشم خود ببینیم.

خدا وعده داد که ای محمد صلی الله علیه وآله ما تو را از شرّ مسخره کنندگان نجات خواهیم داد)

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ. حجر / ۹۵)

ای محمد صلی الله علیه وآله ما نام تو را بلند خواهیم داشت، امت تو را زیاد خواهیم کرد، دل‌های

مردم را به سوی تو روانه خواهیم نمود.

می‌رویم تا ببینیم که چه زیبا وعده‌های گذشته عمل شد، پس وعده‌های آینده نیز عمل خواهد شد.

آری خداوند سه بار وعده داده است که اسلام دنیا را خواهد گرفت (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. توبه/۳۳، فتح/۲۸، صف/۹.) وعده داده که اهل ایمان و عمل صالح را در زمین به حکومت برساند. ما در این سفر وعده‌های عمل شده خداوند را می‌بینیم تا به وعده‌های آینده او ایمان بیشتری پیدا می‌کنیم.

در آستانه سفر

تهیه مال حلال

اگر مالی که انسان صرف این سفر می‌کند، حلال نباشد، همین که نزدیک مکه لباس احرام می‌پوشد و می‌گوید: خداوند! آمدم، خطاب می‌رسد: ما تو را نمی‌پذیریم. (نهج الفصاحه جمله ۱۹۸)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَجًّا وَلَا عُمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ». (بحار ج/۹۹ ص/۱۲۰)

«خداوند متعال، حج و عمره‌ای را که از مال حرام انجام گیرد، قبول نمی‌کند» و این همان حقیقتی است که در آیه: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» می‌خوانیم که خداوند فقط اعمال افراد با تقوا را می‌پذیرد.

در حدیث دیگری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده می‌خوانیم: «مَنْ تَجَهَّزَ وَفِي جِهَارِهِ عِلْمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ». (محاسن برقی)
«اگر در وسایل حج کسی حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست».

حلالیت خواستن

کسی که به مسلمانی ظلمی کرده باشد، از او عذر خواهی کند و دل او را به دست آورد و به اصطلاح حلالیت طلب کند، به خصوص هنگام رفتن به این سفر.
در این زمینه داستانی را نقل می‌کنیم:

علی بن یقظین که یکی از یاران امام کاظم علیه السلام بود و به دستور امام در دستگاه هارون کار می‌کرد، عازم مکه گردید، خواست در مدینه امام کاظم علیه السلام را زیارت کند، امام به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: امسال حج تو قبول نمی‌شود، چون تو ابراهیم شتربان را در محل کار خود

نپذیرفته‌ای، خدا هم تو را نمی‌پذیرد. علی بن یقظین بسیار ناراحت شد، از مدینه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتریان رفت و در خانه او را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به آن شتریان گفت: با پای خود صورتم را لگد مال کن. شتریان قبول نمی‌کرد تا با اصرار او، صورت وزیر کشور، که به مسلمانی توهین کرده بود، زیر لگد شتریان قرار گرفت و او می‌گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»، خدایا شاهد باش که دارم، توهین خود را جبران می‌کنم. سپس به مدینه برگشت و امام کاظم علیه السلام او را پذیرفت. (سفینه البحار ج/۲ ص/۲۵۲)

گوشه‌ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفته است. (محجة البيضاء ج/ ۴ ص/ ۶۰) باید قبل از آغاز سفر رفیق پیدا کرده (محجة البيضاء ج/ ۴ ص/ ۵۹) با همسفران خود، همفکری و همکاری کند و از خود مخالفتی نشان ندهد مگر در مورد گناه، (محجة البيضاء ج/ ۴ ص/ ۷۳) و بسیار بجاست که افراد خوش اخلاق را پیدا کند تا در طول راه مسأله‌ای پیش نیاید، (بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۷۳) و باید بدانیم در میان دو همسفر، هر کس ملایمتر و رفیق‌تر است، اجر بیشتری دارد (بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۶۸) و کسی که از همسفرهای کوچک و بزرگ و خوبان و بدان ناراحتی‌ها را دید و تحمل کرد و نگذاشت کار به گفتگوهای تند منجر شود، خداوند متعال در قیامت به او، بر فرشتگان مباحثات می‌کند. (بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۷۵) در سفارشات پیشوایان معصوم، آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند سپس خود و اهل و فرزند و مال و عاقبت و دنیا و آخرت خود را به خدا بسپارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر که چنین کند، خداوند حاجت او را خواهد داد. (محجة البيضاء ج/ ۴ ص/ ۶۴)

نکاتی دیگر در باره مسافرت

- ۱- انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به دیدنش آیند. (وافی ج/ ۲)
- ۲- در سفر سعی کند که به همراهان و همسفران خود خدمت کند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ». (بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۷۳) «بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند». در حدیث می‌خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا بود، ستایش کردند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند کارهای او را چه کسی انجام داد؟ گفتند: ما پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله فرمود: «كُلُّكُمْ خَيْرٌ مِنْهُ» (بخار ج/ ۷۶ ص/ ۲۷۴) همه شما که در سفر کار کردید از او که به جای کار عبادت می‌کرد، بهتر هستید.

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت همین که به مکه رسیدیم، دوستانمان برای طواف حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه، جا گذاشتند. امام فرمود: «أَنْتَ أَعْظَمُهُمْ أَجْرًا». (فروع کافی ج/ ۴ ص/ ۵۴۵) اجر و پاداش تو از آنان بیشتر است.

هماهنگی با مسافران

در روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، مکرر سفارش شده است که «رفیق سفر باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد) و اگر او بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی‌اش بیشتر باشد، قهراً تو به يك موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر در می‌آئی.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا أَصْحَبْتَ فَأَصْحَبْ نَحْوَكَ وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ» (بخار ج/ ۷۶ ص/ ۲۶۸)

«با شخصی همانند خود دوستی کن و با کسانی که مخارج تو را می‌دهند، همراه نباش، زیرا که در این عمل، مؤمن خوار و طفیلی و اسیرگونه می‌شود».

آداب سفر

در روایات برای سفر آدابی بیان شده است؛ مانند «دعا» برای سفر، «صدقه» هنگام مسافرت، «سفارش به تقوا» هنگام خروج از منزل، «شوخی سالم» با همسفران، «مشورت» با آنان، «احترام بزرگترها»، و «تسلیم تصمیمات دوستان» بودن جز در گناه، و «بخشش و ایثار» و بازگو نکردن رنج‌ها و مشکلات سفر پس از بازگشت، بدرقه و استقبال از مسافر، هدیه آوردن مسافر، تعیین مسئول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که مریض می‌شوند، برداشتن وسائل لازم از قبیل لباس، اسلحه، سوزن، نخ، مسواک، ظرف آب و يك سری ادویه و چاقو و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب و اینکه افراد در مسیر راه، آنقدر از هم دور نشوند که همدیگر را نبینند و ... که از نقل روایات آنها صرف نظر می‌کنیم. (روایات در جلد ۷۶ بخار موجود است.)

مخارج سفر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«دِرْهَمٌ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَيْ أَلْفٍ فِي مَا سِوَى سَبِيلِ اللَّهِ» (بحار ج/ ۹۹ ص/ ۸، تهذیب ج/ ۵ ص/ ۲۲)، مصرف يك درهم در راه حج، از دو میلیون درهم در غیر حج بهتر است (گرچه مصرف‌های دیگر هم در راه خدا باشد).

از بعضی روایات استفاده می‌شود که در حج، لازم نیست از جهت مصرف خیلی دقیق باشید، کمی ریخت و پاش مانعی ندارد. «يُبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» (وسائل ج/ ۸ ص/ ۱۰۶)، چیزی که در راه حج و عمره صرف شود، در قیامت مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. (کل نعیم مسؤول عنه صاحبه الا ما كان في غزو او حج. وسائل ج/ ۸ ص/ ۷۰)

امام سجاد علیه السلام هنگام سفر حج بهترین نوع زاد و توشه را برمی‌داشت (وافی ج/ ۲ آداب سفر ص/ ۶۳) و از شرافت انسان، آن است که زاد و توشه خود را از بهترین چیزها انتخاب کند. (وافی ج/ ۲ ص/ ۶۳)

خدمت به خانواده حجاج

امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَنْ خَلَّفَ حَاجًّا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ». (سفينة البحار (حج))

«کسی که سرپرستی اولاد و اموال زائر خانه خدا را به عهده گیرد، (تا حاجی با خیال آرام در این سفر مقدس، مراسم را انجام دهد) خداوند به او پاداش حج مرحمت می‌فرماید».

حرکت می‌کنیم

به سوی خانه خدا حرکت می‌کنیم، می‌رویم تا ندای حضرت ابراهیم علیه السلام را (که به فرمان خداوند، بعد از اتمام ساختمان کعبه، با صدای بلند به زیارت دعوت کرد) پاسخ دهیم. حج، از خود گسستن و به خدا پیوستن است. می‌رویم تا از خود بیرون رویم و سفر به سوی خدا کنیم «الْحَجَّ وَفَادَةً إِلَى اللَّهِ»، گویا از گناهان خود به سوی خدا فرار می‌کنیم، زیرا در تفسیر آیه: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» (سوره ذاریات ۵۰) می‌خوانیم: مراد از «فرار»، رفتن به حج است. می‌رویم تا پای خود را جای پای انبیا بگذاریم.

وقتی از خانه خارج می‌شویم ...

در روایات می‌خوانیم: هنگام بیرون آمدن از خانه، همسر و فرزندان خود را به تقوا سفارش کنید.

حرکت، آغاز شده است، گرچه ظاهر آن، حرکت بدن است ولی در حقیقت حرکت روح است زیرا که سفر، يك سفر معنوی است.

این سفر يك هجرت است، گذشتن از علاقه‌هاست، پرواز معنوی و تمرین برای لقاء الله است. در اینجا انسان همه را می‌گذراد و به سوی دوست می‌رود. انسان در این سفر می‌رود تا صحنه‌های ایثار را لمس کند. تا از هوسها و تمایلات دور باشد.

راستی اگر سنگهای کعبه از یاقوت سرخ و زمرد سبز بود، همه برای تماشای زر و زیور آن می‌رفتند، اگر منطقه خوش آب و هوا بود، عبادتگاه نبود، بلکه عشرتکده می‌شد و این خود بیانگر آن است که عبادت با تجمل سازگار نیست، عبادت با هوس همراه نیست. قرب به خدا با خود بینی و خود خواهی و خود پرستی سازگار نمی‌باشد.

و بالآخره می‌رود تا می‌رسد به میقات ... حج، پاسخ به دعوتنامه خدا و دعوت و ندای ابراهیم علیه السلام است.

یا ربّ، تو خواندی، آمدیم

دل را ستاندى، آمدیم

عشق و ولای کعبه را

بر دل نشاندى، آمدیم

یا ربّ ز ایران آمدیم

با چشم گریان آمدیم

یا ربّ ندایت را ز جان

لبیک گویان آمدیم

جان را رساندیم، آمدیم

در خود نماندیم، آمدیم

دل را ز هر وابستگی

یکجا تکاندیم، آمدیم (شعر: جواد محدثی)

این سفری است که امام سجاد علیه السلام بیست روز پیاده‌روی می‌کردند تا به مکه برسند) وسائل الشیعه ج/۸ ص/۵۶).

در روایات می‌خوانیم:

سعی کنید مخارج این سفر سنگین نشود تا نشاط تکرار در شما زنده بماند (فروع کافی ج/۴ ص/۲۸۰). در این سفر ما به سوی کعبه‌ای می‌رویم که حضرت علی علیه السلام هنگام ضربت خوردن و شهید شدن فرمود:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

«به پروردگار کعبه قسم که رستگار شدم»

در حدیث می‌خوانیم: هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد به فکر این کعبه باشد (من اراد الدنيا و الآخرة فليأتم هذا البيت. من لايحضر الفقيه ج/۲ ص/۲۱۹).

سفر به مکه، مقدس‌ترین سفری است که انسان در طول عمر خود دارد.

سفری است که انسان را از فقر بیمه می‌کند و گناهان انسان در آن بخشیده می‌شود (تهذیب الاحکام ج/۵ ص/۲۲).

سفری است که يك درهم خرج کردن در آن برابر چندین درهم خرج کردن در راه‌های دیگر است.

سفری است به خانه خودمان (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ... آل عمران/۹۶) و شاید به همین دلیل

است که مسافری محترم می‌توانند در آنجا نمازشان را چهار رکعتی بخوانند، آنجا خانه خودشان

است. در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله و مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام غریب نیستیم تا مجبور باشیم نمازمان را شکسته و دو رکعتی بخوانیم.

آری در تمام زمین فقط در این چهار نقطه می‌توانید نمازتان را تمام بخوانید.

حج و عمره به فرموده روایات دو بازاری است که در آن ضرر وجود ندارد، حتی اگر در بین راه از دنیا

رفت از سختی‌های قیامت در امان است (تهذیب الاحکام ج/۵ ، ص/۲۳).

انسان همین که می‌بیند، ندای يك انسان به نام ابراهیم علیه السلام در هزاران سال قبل، این

همه پاسخگو پیدا کرده است.

همین که می‌بیند خداوند به وعده‌های خود در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وفا کرده است،

همین که از دنیای تجمل وارد وادی سادگی و بی‌رنگی می‌شود

همین که به خاطر سفر حج، از کسانی که به آنان ظلم کرده، عذرخواهی می‌کند،

همین که برای پاک و حلال کردن اموال خود قبل از حج، سهم دیگران و حق امام و حکومت را

می‌پردازد،

همین که احساس می‌کند مردم به او به چشم دیگری نگاه می‌کنند،

همین که احساس می‌کند خداوند او را مورد لطف و عفو خود قرار داده است و همین که از نزدیک بر

مزار رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین (علیهم السلام) حاضر می‌شود و اظهار ادب و

ابراز عشق می‌کند، روح دیگری پیدا کرده، دلگرم می‌شود.

بینش دیگری پیدا می‌کند که این خود، اصلاح ایمان است و در حدیث می‌خوانیم: حج، سبب اصلاح

ایمان شماست:

« يُصَلِّحُ لَكُمْ إِيْمَانَكُمْ ».

از برکات این سفر زنده کردن آثار رسول خداست

نه تنها آثار پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه وآله که آثار پیامبران پیشین و آثار آدم و ابراهیم (علیهما السلام) نیز زنده می‌شود.
انسان باید با خود فکر کند که «به کجا آمده‌ام؟»
اینجا جایی است که مورد انس حضرت آدم علیه السلام بوده است.
جایی است که ابراهیم علیه السلام بنا و اسماعیل علیه السلام، کارگزارش بوده است.
جایی است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله با خدیجه (علیها السلام) و امیرالمؤمنین علیه السلام نماز جماعت سه نفری می‌خواندند.
جایی است که با خدا بیعت می‌کنم، پیم را جای پای اولیای خدا می‌گذارم.
این کوه صفا، همان کوهی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از فراز آن، فریادها زد و هیچ کس ندای او را لبیک نگفت.

جاذبه کعبه

گاهی انسان فکر می‌کند که چگونه، مردم همین که به کعبه رسیدند، هیجان زده می‌شوند، اشک در چشمشان و عرق بر پیشانی‌شان می‌نشیند و به قول امیرالمؤمنین علیه السلام: همچون پرندگان تشنه‌ای که به آب صاف و زلال می‌رسند، سراسیمه می‌شتابند « یألھون الیہ ولوہ الحمام ».»

در این سفر ما به سوی کعبه می‌رویم؛
کعبه‌ای که همه مردم روبه آن قیام می‌کنند به آن نگاه و در او تفکر می‌نمایند می‌تواند بهترین وسیله برای تحقق اهداف انبیا باشد زیرا که هدف آن بزرگواران « ليقوم الناس بالقسط » است و کعبه هم « قیاما للناس » است. به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
«تاکعبه برپاست، دین استوار است.»
کعبه وسیله رفع نابسامانی‌ها و قدرت نمائی و ضعف‌زدائی و دردشناسی و دواپایی است.
کعبه، قیام است، یعنی، انگیزه و عشق و حرکت دادن به کارهاست.
کعبه قیام است، یعنی، مرکزی است که می‌توان مردم را برای قیام، دور آن دعوت نمود، همانگونه که امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به کربلا، چند ماه در مکه توقف کرد و هنگام اجتماع مردم برای اعمال حج، آنان را آگاه ساخت و رفت.
و همانگونه که قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز از آنجا آغاز و مایه خواهد گرفت.

مکه، خانه امن است

راستی مگر برای قیام، نیاز به مکان امن نداریم؟ و مگر رزمندگانی که در فکر تهیه طرح و برنامه ریزی يك حمله هستند نیاز به يك سنگر امن ندارند؟
آری مکه همان سنگر امن است: «إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» «ما کعبه را مرجع همه قرار دادیم».

مکه محل امن برای عموم است، حتی مجرمان فراری و حیوانات و گیاهان درامانند.
این امنیت در اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام بنیان‌گذار کعبه، به ما عطا شده است، آنجا که فرمود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» «خداوندا این شهر را محل امن قرار بده»
و خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و آنجا را «بلد الامین» نمود و در مرحله‌ای از عظمت قرار داد که مورد سوگند واقع شد: «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»

پیام‌گیری و پیام‌رسانی

یکی از اهداف عالی این سفر آشنائی بیشتر و عمیق‌تر مردم با مسائل اسلامی و انتقال اخبار و پیام‌های رهبران آسمانی است. در زمانی که خلفای ستمگر برای خاموش کردن صدای حق‌طلبانه رهبران حق، از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کردند، بهترین مکان برای شنیدن و گرفتن پیام‌های روح‌بخش اولیای خدا، مکه بود، لذا در حدیث آمده:

«... مع ما فيه من التفقه و نقل اخبار الائمة عليهم السلام الى كل صقع و ناحية»
«در حج، تفقه و آشنائی با دین و نقل اخبار ائمه به سایر نقاط جهان نهفته است».

قصد قربت

سعی کنیم هدف ما از این سفر، خودنمائی و تفریح و تجارت نباشد. زیرا که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ثروتمندان امت من برای تفریح و مردم عادی برای تجارت و فقرا برای خودنمائی به این سفر می‌روند.

نشانه اخلاص آن است که انسان نخواهد کسی او را ستایش کند (کافی ج/۲، ص/۱۶). از خداوند بخواهیم که هدف‌های دنیائی را کنار بگذاریم که بسیار ناچیزند.
دنیا غنچه‌ای است که برای هیچ کس باز نمی‌شود.

از دنیا باید بهره برد ولی در دنیا نباید غرق شد، مانند کشتی که اگر روی اقیانوس قرار گیرد می‌رود ولی اگر به عمق آن رود نابود می‌شود.

از دنیا باید کام گرفت ولی نباید به آن خیره شد، همانگونه که از نور خورشید استفاده می‌کنیم ولی به نور آن خیره نمی‌شویم زیرا چشم خود را از دست می‌دهیم. دنیا مثل سرنیزه است که می‌توان به آن تکیه کرد ولی نمی‌توان روی آن نشست. در قرآن تاریخ قارون‌ها و فرعون‌ها برای ما نقل شده تا به هوش باشیم لابلای زرق و برق آن خدا را فراموش نکنیم به هر حال عبادت زمانی تحقق می‌یابد که در انسان هیچ انگیزه‌ای جز رضای خدا نباشد.

اعمال مکه

میقات

هنوز فرسخها به مکه باقی مانده است که به زائران خانه خدا می‌گویند: پیاده شوید و لباس‌های خود را از تن بیرون کنید. اینجا «میقات» است از اینجا دیگر با آن قالب قبلی نباید عبور کرد و اگر اشتباه نمودی و عبور کردی، باید برگردی، باید قالب خود را عوض کنی تا شاید قلب تو عوض شود. همه لباس‌های کوچک و بزرگ و حتی کفش و کلاهت را بیرون کن. به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (سوره طه آیه ۱۲).

ای موسی! تو در وادی قدس قرار گرفته‌ای، پس کفش خود را بیرون کن، ولی اینجا هنوز به وادی قدس نرسیده و هنوز فرسخها تا مکه راه مانده است، باید همه چیز خود را کنار گذاریم. وادی قدس اینجا «مکه» است که فرسخها قبل از رسیدن باید از پوست قبلی بیرون آییم.

در میقات چه کنیم؟

قصد و نیت کن، از غفلت بیرون بیا، لباس احرام بپوش، لباس سفید، ندوخته، پاک و از مال حلال و بگو خدایا آمدم: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ».

لباس احرام یعنی لباسی که در آن بسیاری از چیزها را بر خود حرام می‌کنیم، همانگونه که به جمله «اللّه اکبر»، تمام اعمالی را که سبب بطلان نماز است بر خود حرام می‌نماییم. آری کسی

که می خواهد وارد حریم حَرَم شود، باید مُجَرَّم شود (قال النبی(ص) وجب الاحرام لعله الحرم. وسائل ج ۳ صفحه ۳)، همانگونه که در مسأله انتظار امام زمان می گوئیم، کسی که در انتظار مصلح است، خود باید صالح باشد.

لباس احرام، احترام به حَرَم است.

لباس احرام، رمز دوری از لَهو و لعب و زر و زیور است (قال الرضا علیه السلام: انما یامروا بالاحرام لتخشعوا قبل دخولهم حَرَم اللّٰه... ولنلایلهوا ویشتغلوا بشیء من امور الدنیا و زینتها و لذاتها و یكونوا جادین فیماهم فیہ قاصدین... مع ما فیہ من التعظیم للّٰه عز و جل و التذلل لانفسهم عند قصدهم الی اللّٰه وفادتهم الیه راجیا ثوابه راهبین من عقابه... وسائل جلد ۹ صفحه ۳).

لباس احرام، لباس خشوع است (وسائل جلد ۹ صفحه ۳).

لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را تشدید می کند و شوق دیدار را می افزاید و گویا انسان از این به بعد احساس جدّی بودن می کند. خودش را در مدار یار می یابد. (وسائل جلد ۹ صفحه ۳)

لباس احرام، لباس تعظیم در برابر خدا است. (وسائل جلد ۹ صفحه ۳)

لباس احرام، به ما می گوید: از این به بعد دیگر عوض شده اید، دنیا را کنار زده اید، مرگ و معاد و آخرت و حضور در برابر خدا را باید ببینید. ورود در لباس احرام برای شما يك موفقیت است.

بعد از پوشیدن این لباس، حتی اگر بمیرد، آمرزیده است. (من مات محرما بعث یوم القیامة ملیا بالحج مغفورا له. من لایحضر جلد ۲ صفحه ۲۲۹)

در روایات می خوانیم که امام صادق علیه السلام همین که لباس احرام پوشید و خواست بگوید: لبیک، از گریه صدا در گلو مبارکش حبس شد، هرچه کرد، نتوانست تلبیه بگوید، رهبر یکی از فرقه های اهل سنت رو به آن حضرت گفت: چرا معطلی؟! امام فرمود: می ترسم، بگویم (لبیک)، خدایا! آدمم ولی جواب آید که من آمدن تو را قبول ندارم!

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟

بارها در گرفتاریها با خدا عهد بستنی که عوض می شوم، از این به بعد خود را اصلاح می کنم و در راه صحیح قرار می گیرم، ولی همین که از پل گذشتی، عهد را شکستی، در اینجا دیگر مواظب

باش، با توجه بگو:

« لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ».

زائران خانه خدا، در میقات، لباس را عوض کرده، کم کم به سوی مکه حرکت می کنند، به حرم می رسند به منطقه ای که علامت گذاری شده است. هرچه نزدیکتر می شوند، هیجان و شور و نشاط بیشتر می شود تا وارد مکه می شوند. خانه ای برای همه مردم (سَوَاءَ الْعَا كِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) (سوره حج آیه ۲۴)، افراد مقیم و مسافر در بهره برداری از مکه یکسانند.

در این حریم، هیچکس حق ندارد به عنوان متولی خانه خدا یا عناوین دیگر، کمترین مزاحمتی برای زائران خانه خدا فراهم کند و یا آن را به يك پایگاه اختصاصی برای تبلیغات و برنامه های خود تبدیل نماید. (تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۳)

مکه از نظر جغرافیائی، شهری است کوهستانی با هوای داغ، حدود ۳۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و حدود چهارصد هزار نفر ساکن دائمی آنجا هستند، بنیان گذار این شهر حضرت ابراهیم علیه السلام و سابقه تاریخی آن بسیار است؛ زیرا حتی قبل از اسلام یکی از مراکز تجاری بوده است) لغت نامه دهخدا (مکه)) ولی ما مکه را جغرافیا نمی دانیم، تاریخ می دانیم. ماده نمی دانیم، معنا می دانیم.

مکه زادگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است، مکه شکنجه گاه مسلمانان صدر اسلام است، مکه فرودگاه جبرئیل و مرکز وحی است، مکه شمعی است که پروانه های آن از سراسر جهان گردش جمع می شوند، مکه یادگار ایثارهای ابراهیم علیه السلام و هاجر است، مکه شهر خدا است.

مسجد الحرام

زائران خانه خدا، با رسیدن به مکه، بازهم احساس می کنند که گمشده ای دارند. گمشده آنان مسجد الحرام و کعبه است. امام صادق علیه السلام می فرماید: چون ورود مشرکان به آن مسجد طبق آیه قرآن حرام است، آن را مسجد الحرام نامیده اند (بحار حد ۹۹) مسجدی که نماز فرادی در آن از نماز جماعت در خانه، بهتر است (وافی؛ سئلته عن الرجل یصلی فی جماعة فی منزله بمکه افضل او وحده فی المسجد الحرام فقال (ع) وحده) ، مسجدی که انجام يك نماز واجب در آن، سبب آبرو و قبول شدن تمام نمازهای انسان در طول عمر اوست (وافی؛).

در قرآن می خوانیم؛ «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ يَأْخُذِ يَظْلُمُ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (سوره حج آیه ۲۵)، کسی که بنا داشته باشد در مسجد الحرام ظلمی کند از عذاب دردناک به او می چشائیم.

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرمود؛ «اراده ظلم در مسجد الحرام به این است که انسان در آنجا عبادت غیر خدا کند و یا حکومت و تولیت غیر صالحان را بر آن بپذیرد» (نورالثقلین جلد ۲ صفحه ۴۸۳).

مسجدي که جز افراد باتقوا، حق تولیت آن را ندارند (سوره انفال آیه ۳۴). مسجدي که مبدأ معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. (سوره اسراء آیه ۱) مسجدي که برای توفیق تعمیر آن، افتخارها می کردند. (سوره توبه، آیه ۱۹) مسجدي که هیچ کدورت و ناراحتی نمی تواند دلیل بازداشتن مردم از ورود به آن شود. (سوره مائده، آیه ۲) مسجدي که در روی کره زمین هیچ نمازی به اندازه نماز در آن فضیلت ندارد. (قال الباقر علیه السلام صلوة فی مسجدالحرام افضل من مائة الف صلوة فی غیره من المساحد. ثواب الاعمال صفحه ۱۲۷)

هنگام ورود به مسجد الحرام، کفش خود را بیرون آور، با آرامش و وقار و خشوع وارد شو، در کنار درب مسجد کمی توقف کن و بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او که بنیانگذاران شخصیت مکتبی تو هستند و بر ابراهیم (علیه السلام) که بنیانگذار آن شهر و مسجد و کعبه بوده است، صلوات و سلام نثار کن و اظهار ادب نما.

سپس دست های خود را بلند کن و از خداوند بخواه که گناهان تو را ببخشد و توبه تو را بپذیرد (این قسمت ترجمه حدیث مفصلی است که در جلد ۹ وسائل صفحه ۳۲۱ می خوانیم) حیفاست، خانه ای که ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل علیه السلام به فرمان خدا برای امثال ما پاك کرده اند (طهرا بیّتی)، اکنون من و تو با آلودگی به گناهان وارد آن شویم. به خانه پاك باید پاکان وارد شوند.

در مسجد الحرام یکصد و بیست اجر نهفته است، شصت پاداش برای طواف کننده و چهل، برای نمازگزار و بیست برای کسی که به کعبه نگاه کند.

طواف

به کعبه نزدیک می شویم، باید کم کم طواف کنیم، باید پروانه شویم. در شهرها متفرق بودیم در مکه به هم پیوستیم در مسجدالحرام جمع شدیم در کنار کعبه، باید فشرده شویم، قطره ای بودیم به دریا پیوستیم، به جایی رسیدیم که سبب مباهات شدیم (قال النبی (صلی الله علیه و آله): ان الله یباهی بالطائفین. مستدرک جلد ۲ صفحه ۱۴۷) ولی باید این طواف، نقطه شروع و پایانی داشته باشد.

نقطه ای روشن و طبیعی و دیدنی و مقدس و ساده و آن حجرالاسود است (سنگ سیاهی است کمی از صورت انسان بزرگتر، که می گویند: اول سفید بوده و به خاطر تماس دست مشرکان در جاهلیت سیاه شده است و روایات متعددی درباره این سنگ آمده است، از جمله این سنگ اول فرشته ای بوده که به صورت جماد در زمین قرار گرفته (همانگونه که عصای حضرت موسی (علیه السلام) اول جماد بود که بعد به صورت اژدها درآمد) و این سنگ در قیامت در قالب شاهد بر پیمان

مردم ظاهر خواهد شد و این سنگ، شاهد اقرار مردم به یگانگی خدا است و لذا حجاج همین که در طواف به آن می رسند، می گویند: «امانتی ادیتها» یعنی آگاه باش که من بر پیمان توحیدی خود هستم. (وسائل جلد ۹ صفحه ۴۰۳) که در حدیث می خوانیم:

«حَجْرُ الْأَسْوَدِ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» (وسائل جلد ۹ صفحه ۴۰۶)، این سنگ، دست خدا در زمین است و دست گذاردن و بوسیدن آن به منزله بیعت و دست دادن با خدا است. البته دست گذاردن بر حجرالاسود برای تبرک خوب است، به شرط آنکه سبب آزار و فشار سنگین بر مردم نباشد. امام صادق علیه السلام را دیدند که بطور طبیعی طواف می کند و در مسیر خود نزدیک حجرالاسود نمی رود. از او پرسیدند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سنگ دست می مالید، شما چرا این کار را نمی کنید؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «يُفَرِّجُ لَهُ وَ أَنَا لَا يُفَرِّجُ لِي» برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) راه را باز می کردند و بدون دردسر می توانست سنگ را لمس کند ولی چون این کار برای من نمی شود لذا از این عمل، صرف نظر می کنم تا مردم آزار نبینند (مستدرک جلد ۲، صفحه ۱۴۸). طواف دور خانه خدا، معنا دارد، یعنی، نباید دور شرق و غرب بگردیم، فقط باید دور کعبه گشت که محور طواف و سمبل توحید است.

کعبه يك سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی، احرام دگر بند، بین یار کجاست

گاهی فکر می کنیم که دور خانه می گردیم، ولی فرزند و مولود کعبه را رها کرده ایم. کودک را کنار گذاشته ایم، ولی دور گهواره اش می چرخیم. مگر خداوند، تولد حضرت علی علیه السلام را در کعبه قرار نداد؟ و مگر رمز تولد علی - علیه السلام در این خانه ای که مردم جهان گردش می چرخند، این نیست که به رهبری معصوم توجه داشته باشیم؟! در کنار کعبه، نیم دایره ای است به نام «حِجْرُ اسْمَاعِيلَ» علیه السلام که در آنجا، قبر هاجر و حضرت اسماعیل (علیهما السلام) و جمعی از انبیا است.

کسی که طواف می کند، باید قسمت حجر را هم، مانند کعبه طواف کند. آری زن جوانی که به خاطر خدا، در بیابانهای مکه، تنها ماند و فرزندی که به پدرش می گوید: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (سوره صافات آیه ۱۰۲)، ای پدر اگر مأمور شده ای که مرا ذبح کنی، معطل نشو من تسلیم فرمان خدا هستم. قبر این مادر مهاجر و فرزند مطیع، باید مثل کعبه باشد و از تمام جهان بیایند و دور قبر او بچرخند و بدانند که خداوند شکور است و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

اگر حضرت ابراهیم علیه السلام از خانه عموی بت تراش خود، فرار می کند در عوض بانی کعبه می شود و اگر اسماعیل علیه السلام تسلیم فرمان خدا می شود، خداوند هم برای همیشه،

همه را پروانه او می کند و این است معنای آیه: «أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (سوره بقره آیه ۱۵۲) شما یاد من باشید، من هم شما را فراموش نمی کنم.

چند نکته لطیف در طواف

- ۱ - در طواف، طوری حرکت می کنیم که کعبه در سمت چپ باشد. فلسفه آن را نمی دانم، اما شاید این نوع حرکت رمز آن است که قلب انسان در سمت چپ است و انسان طرف قلب خود را سوی کعبه قرار می دهد.
- ۲ - در طواف می بینیم که قبر حضرت اسماعیل علیه السلام و هاجر (علیهاالسلام) پای کعبه است، شاید این خود درسی باشد که بانی هرکاری باید پای کار خود مقاومت کند و حتی در پای کارش، تمام عمر را بدهد و همانجا بمیرد و راستی اگر قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بانی و مؤسس مسجدالنبی است در کنار مسجد نبود، این همه رونق نداشت
- ۳ - طواف را از گوشه ای شروع می کنیم که چاه زمزم است (مقابل حجرالاسود) و درست در همان گوشه به پایان می رسانیم. آیا نکته ای در رویارویی چاه زمزم با حجرالاسود وجود دارد؟ نمی دانم، شاید رمز این باشد که در هر حرکتی نیاز به قدرت، توان و استمداد از منابع حیاتی و روح بخش است، انسان باید آبی بنوشد تا بتواند طواف کند و یا در پایان طواف، صاحب خانه با آب زمزم که دواي هر دردی است از مهمانان خود پذیرائی می کند. در مسجدالحرام، تلاش و حرکت و طواف مطرح است و این بدون آب امکان ندارد. آری مادیات دوشادوش معنویات است.

نماز طواف

«وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» (جایگاه نماز طواف را مقام ابراهیم قرار دهید. سوره بقره آیه ۱۲۵)

گرچه طواف دور خانه خدا هم به منزله نماز است ولی کافی نیست، باید بعد از طواف، نماز هم بخوانی تا مهر تأییدی بر آن طواف باشد. دو رکعت نماز طواف، آن هم در پشت مقام ابراهیم علیه السلام، جایی که سنگی وجود دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام روی آن ایستاد و کعبه را ساخت.

آری امامت در اسلام به قدری مهم است که سنگی هم که زیر پای امام بوده باید در نماز، جلوی ما قرار بگیرد و ما پشت آن نماز بخوانیم. در طواف هم حق نداریم از فاصله میان کعبه و آن مقام دورتر برویم، حرکت ما باید میان کعبه و مقام باشد؛ یعنی، میان توحید و امامت، بندگی خدا و

رهبری معصوم، و نماز پشت مقام ابراهیم علیه السلام یعنی، ای زائر تو قائم مقام ابراهیم علیه السلام شده ای.

مسأله امامت و حج

در مواردی از حج، به مسأله رهبری اشاره شده است. در روایات می خوانیم، اگر انسان عمر نوح علیه السلام داشته باشد و تمام عمر خود را میان کعبه و مقام روزها، روزه بگیرد و شبها تا صبح نماز بخواند ولی در خط فکری - سیاسی رهبری، حق را نپذیرد، ارزشی ندارد. (من لایحضر) ارزش حج و تمامیت آن وابسته به ملاقات امام و اعلام آمادگی و خدمت و گرفتن رهنمودهای اوست. (بحار جلد ۹۹ صفحه ۳۷۴)

اساساً ارزش مکه و کعبه به خاطر رهبر است.

«لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (سوره بلد آیه ۱ و ۲).

سوگند به مکه، لیکن به شرط آنکه تو (ای پیامبر صلی الله علیه و آله) در آن باشی.

رکن کعبه، امام است، رکن مکه امام است، رکن عالم موجود، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است (قال الصادق (ع) لویقیت الارض بغير امام لساخت. اصول کافی کتاب الحجة باب ان الارض لاتخلوا من حجة). اگر امام معصوم نباشد، زمین اهلش را فرو می برد. در مکه و اعمال حج، هر سال حضرت مهدی (عج) حضور دارد (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۲)

در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست، در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست، در منی اگر امام نباشد، شیطان واقعی رمی نمی شود.

اگر امامت نباشد، تمام زحمات و تبلیغات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بی اثر می شود (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ): یعنی، اگر پیام رهبری امام را به مردم نرسانی، رسالت خدا را انجام نداده ای و زحمات بیست و سه ساله تو، در معرض نابودی است. اگر در این سیمای فشرده اسلام، (اعمال حج) مسأله امامت و رهبری امت اسلامی، مورد توجه قرار نگیرد، اعمال حجاج بی اثر است، مگر نمی بینید که نمازهای میلیونی ما در مسجد الحرام بی اثر است و جلوی فحشا و منکر را نمی گیرد و مسلمین را از ذلت سلطه ابرقدرتها نمی رهند.

سعی صفا و مروه

«صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است که با خاك و شن آمیخته نباشد.

«مروه» به معنای سنگ محکم و خشن است.

صفا و مروه نام دو کوه است که با فاصله يك خيابان سرپوشيده، درآمده است. حاجی بعد از احرام در میقات و طواف، دور کعبه و نماز پشت مقام ابراهیم علیه السلام، باید به چهارمین کار خود که سعی صفا و مروه و رفت و آمد میان این دو کوه است، بپردازد. بدین صورت: اول از صفا شروع کند تا مروه، بعد از مروه تا صفا و این عمل را هفت مرتبه انجام دهد، قرآن می فرماید: «إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (سوره بقره آیه ۱۵۸).

«صفا و مروه از علاماتی است که انسان را یاد خدا می اندازد».

برای روشن شدن داستان، به ریشه تاریخی آن اشاره می کنیم:

حضرت ابراهیم علیه السلام تا ایام پیری، بچه دار نشد. بعد از دعاهای زیاد (سوره صافات آیه ۱۰۰) خداوند از طریق کنیزش هاجر، به او پسری به نام اسماعیل عطا فرمود. ساره، همسر اولش از این ماجرا ناراحت شد. حضرت ابراهیم علیه السلام، این مادر و کودک را به فرمان خدا در میان کوههای داغ و بیابان خشک و بی آب مگه گذاشت و گفت: «خدایا! من ذریه ام را در این بیابان می گذارم تا نماز برپا نمایند» (سوره ابراهیم آیه ۳۷) سپس از مگه بیرون رفت غذا و آب مادر و کودک، تمام شد. کم کم شیر مادر هم خشک گردید، نوزاد، دست و پا می زد، مادر، سراسیمه روی کوه صفا آمد، آبی ندید، به سوی کوه مروه رفت، خبری نشد، دوباره به سراغ صفا آمد تا شاید از پرندۀ ای یا درختی، خبر آبی بگیرد، ولی چون چیزی نیافت و آن عمل را هفت بار تکرار کرد. ولی در پایان کار، دید از زیر انگشتان کودک آبی می جوشد! «آب زمزم» (بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۴۴).

آری، خداوند لطف می کند، اما بعد از سعی. ما باید سعی خود را بکنیم تا خداوند از راههای گوناگون ما را مورد عنایت و لطف خویش قرار دهد. مادر، در دور دست، انتظار آب داشت ولی خداوند آن را زیر انگشت کودک قرار داد.

در حدیث می خوانیم که آب زمزم بهترین آب است (سفینه البحار (حج)) و خداوند آن را دواي دردها قرار داده است - و زمانی که رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) در مدینه بود، دوستان او آب زمزم را از مگه به عنوان هدیه می آوردند و پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ) با روی باز قبول می فرمود (وسائل جلد ۹ صفحه ۵۱۸). امروزه هر حاجی باید هفت مرتبه، میان دو کوه راه برود، از صفا شروع کند و در مروه پایان دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در زمین منطقه ای مهمتر از زمین میان صفا و مروه نیست؛ زیرا هر متکبری در آنجا ذلیل می شود (تفسیر نمونه جلد ۱ گچاپ جدید صفحه ۵۴۲، فروغ ابدیت جلد دعوت عمومی). افرادی که در شرایط عادی، حاضر نیستند میان جمع باشند، در آنجا سر و پا برهنه، کفن پوشیده، میان جمعیت، گاهی تند و گاهی کند، باید بروند و بدوند.

تقصیر

همین که سعی در صفا و مروه تمام شد، باید «تقصیر» کنیم؛ یعنی، کمی از موی سر و صورت یا ناخن را کوتاه کنیم. نام این پنج عمل «احرام در میقات، طواف، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه و تقصیر» را عمره می گویند.

«عمره» به معنای «زیارت» است (نهایه ابن اثیر (عَمَر) (و می توان آن را با معنای آبادی و تعمیر و زیاد کردن مقرون دانست، زیرا کسی که به زیارت خانه خدا می رود، سبب آباد شدن آنجا هم می شود، قهراً توسعه، تعمیر، زیاد شدن شکوفایی و آبادی منطقه، همه از آثار زیارت عاشقانه آن خانه است. اعمال عمره تمام می شود. حاجی از لباس احرام بیرون می آید، چیزهایی که بر او حرام بود، حلال می شود) جز تراشیدن سر، بیرون رفتن از مکه، صید، کندن گیاه و درخت حرم که همچنان حرام است)، دیگر عمل واجبی ندارد.

ایام فراغت در حج

انسان وقتی مشغول اعمال واجب خود است، آمادگی کار دیگری را ندارد ولی بعد از ورود به مکه و تمام کردن اعمال عمره، چون کار واجبی ندارد کم کم احساس فراغت می کند. بعضی به تماشای افراد می پردازند، فلانی چقدر سیاه بود، دیگری چقدر سفید بود، فلان گروه چه غذایی می خوردند و بعضی به تماشای بازار و زرق و برق آن مشغول می شوند و خود را به پرسیدن نرخ اجناس و مقایسه قیمت ها، مشغول می سازند.

بعضی، به سراغ دوستان و همشهریان و فامیل و رفقای وطن می روند.

بعضی در فکر خرید سوغاتی و مقایسه خرید خود با خرید دوستان و چانه زدن در بازار و خریدن و پس دادن هستند.

بعضی مشغول دعا و زیارت و نماز و کارهای عبادی شخصی و احیاناً، شرکت در نمازهای جماعت، هستند.

پر کردن ایام فراغت، بسته به طرز تفکر و شناختی است که حاجی از این سفر دارد.

کارهایی که معمولاً حجاج به آن سرگرم هستند حرام نیست، ولی باید ببینیم که چه کاری به هدف حج نزدیکتر بوده، بیشتر مورد سفارش رهبران اسلام قرار گرفته است.

بهترین کار

در روایات می خوانیم: یکی از اسرار این سفر، آشنائی با مسلمین جهان است (لِتَعَارَفُوا) (میزان الحکمه جلد ۲ صفحه ۲۶۶)

مسأله طواف و نماز و سعی و تقصیر یکی از ابعاد این سفر است. اگر هدف، عبادات فردی بود، لازم نبود که از همه جا با صدها شکل بیایند (من کل فج عمیق» سوره حج آیه ۲۷). لازم نبود با هر وسیله، ولو شتر لاغر بیایند (و علی کل ضامر» سوره حج آیه ۲۷). لازم نبود در مقدس ترین منطقه روی زمین جمع شوند (احب الارض الی الله تعالی مکه» من لایحضر جلد ۲ صفحه ۲۴۳).

جمع شدن افراد توانمند از سراسر جهان در این منطقه باید اهداف سیاسی و اجتماعی مهم و درسهای آموزنده ای داشته باشد. باید بدانیم، روزی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان وارد مکه شدند، بتها را شکستند، آیا ما که امروز وارد این مکان مقدس می شویم بتها را شکسته ایم و آیا در فکر شکستن طاغوتها هستیم؟ باید بدانیم که حکومت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ترکیبی بود از افراد مومن، از هر نژاد و زبان و دور از هرگونه تجمل و وابستگی. آیا حکومتهای مسلمان نمای امروزی، از چنین ترکیب مقدسی برخوردار هستند؟

آیا در حج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، دین از سیاست جدا بود؟! مگر در مراسم حج نبود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای تعیین رهبری بعد از خود، در غدیر خم اقدام کرد و تمام کفار مکه را که منتظر مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاموش شدن صدای اسلام و از هم پاشیدن وحدت جامعه اسلامی بودند، مأیوس کرد؟ (الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» سوره مائده آیه ۳) آیا اعلام تنفر و براءت از کفار و مشرکان، یک مسأله سیاسی نیست که طبق آیه قرآن در مراسم حج باید با صدای بلند انجام گیرد؟ مگر علی علیه السلام به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوره براءت را برای زائران خانه خدا نخواند؟ (آیات نخستین سوره توبه)

مگر قرآن به ما دستور نداده است که دشمنان خدا و خودتان را به وحشت اندازید؟ (ترهبون به عدوالله و عدوکم» سوره انفال آیه ۶۰) آیا امروز دشمنان اسلام از ما وحشت دارند یا خاطرشان مطمئن است؟ راستی چرا در سرزمینی که ابراهیم علیه السلام فریاد کشیده است، ما ساکت باشیم؟!

درددل زیاد است ولی اینها را کجا باید گفت؟ آیا بهتر از مکه جائی سراغ دارید؟ و آیا بهتر از ایام فراغت (همان روزهایی که از اعمال عمره فارغ شده ایم)، فرصتی می توان یافت؟ آری، همان ایام، بهترین فرصت و زمینه مناسب برای تماس با مردم کشورهای اسلامی است. تماس برادرانه، تماس منصفانه، تماس آگاهانه، باید بدانیم که در اولین برخورد، از کجا شروع کنیم و مسأله اصلی چیست و از گفتگو و بحثهای غیرضروری پرهیز نمائیم. زیرا وقت، کم و مطلب زیاد است. و مهمتر از این، مسأله متوجه کردن مسلمین به قرآن است.

در تماس ها باید ابتدا نقاط مشترك بیان شود، که ما در اسلام و در کتاب و در معاد و نبوت و نماز و قبله و حج و روزه و جهاد و... مشترك هستیم، چنین بیانی طرف را به ما نزدیک می کند. مدت تماس باید چند لحظه و دقیقه بیشتر نباشد و اگر او اظهار تمایل کرد، سخن خود را ادامه دهیم. برای شروع تماس، باید نوعی محبت از ما ببیند، مثلاً به او جا بدهیم. وقت نشستن در کنارمان، پیش پای او بلند شویم. اگر عطری داریم به او بزنیم، اگر آبی داریم به او بچشانیم. شروع تماس با لحن دلسوزانه باشد، مثلاً بگوئیم اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را با این وضع ببیند، غصه نمی خورد؟ سعی کنیم در مسیر راه با افراد تماس بگیریم چون مشغول نماز و طواف نیستند.

این تماس ها، همان چیزی است که امام صادق علیه السلام از زائران خانه خدا خواسته است. در حدیث مفصلی می خوانیم:

«وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ أُمَّةً يَتَكَلَّمُونَ عَلَى يَلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا وَ خُرِبَتِ الْيَلَادُ وَ سَقَطَ الْجَلْبُ وَ الْأُرْبَاحُ وَ عُمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَ لَمْ يَقْفُوا عَلَى ذَلِكَ فَذَلِكَ عَلَّةُ الْحَجِّ» (بحار جلد ۹۹ صفحه ۳۳).

اگر هر گروهی، تنها با زبان محلی و پیرامون مسائل منطقه خود، گفتگو کرده، نسبت به مسائل سایر مسلمان بی خبر باشند، سقوط کره، نابود می شوند و بطور ناآگاهانه از بسیار منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می شوند. آری این فلسفه و دلیل گردهمائی بزرگ الهی است.

نحوه برخورد

اسلام در برخورد با مردم، سفارشات زیادی فرموده است که نمونه ای از دستوران را در اینجا می آوریم.

- ۱ - نسبت به مقدسات دیگران مؤدب باشیم. قرآن می فرماید: حتی نسبت به معبود بت پرستان، زخم زبان و ناسزا نگوئید زیرا که عواطف آنان جریحه دار می شود و آنها هم نسبت به خداوند متعال، جرأت توهین پیدا می کنند. (وَلَيْتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» سوره انعام آیه ۵۵)
- ۲ - در نام بردن افراد، کمال ادب را از خود نشان بدهیم. قرآن می فرماید: «لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ» (لَا تَسِيُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَيْسَتْ بِلِلَّهِ عَدْوًا يَغْيِرُ عِلْمٌ» سوره انعام آیه ۱۰۸) «نام دیگران را سبک نبرید».

۳ - در بحث ها، روی افراد تکیه نکنید، بلکه معیارها را بگویید. مثلاً بگویید، قرآن می فرماید: «از مسرف و مفسد و بدسابقه و جاهل پیروی نکنید». آیا طبق فرمان قرآن، رهبران کشورهای اسلامی ولخرج و فسادگر نیستند؟

۴ - مسأله اصلی که نجات مسلمین از شر ابرقدرتها است، فراموش نشود و تحت الشعاع بحثهای تاریخی که دیرتر به نتیجه می رسد، قرار نگیرد.

گام اول: که در تبلیغات باید مورد نظر قرار بگیرد، شکستن این قالب فعلی از اسلام و مسلمانی است. آنجا باید بگوییم که نماز ما، روابط ما، بازار ما، تولید و اخلاق ما اسلامی و طبق قرآن نیست. قرآن می گوید: «از هیچکس نترسید ولی ما از همه ابرقدرتها می ترسیم». قرآن می گوید: «عزت و قدرت، تنها به دست خدا است ولی ما عزت و قدرت را از شرق و غرب مطالبه می کنیم».

به نظر می رسد که اولین گام تبلیغ در این است که به مسلمانان جهان بگوییم، ما خوابیم و دشمن بیدار، بگوییم، نباید از کسی انتظار داشته باشیم. باید روی پای خودمان بایستیم، باید کار کنیم، متحد شویم، مسائل اختلافی را کنار بگذاریم. باید خبرهای دروغ رادیوها و تلویزیون ها را تحقیق نکرده نپذیریم.

گام دوم: آشنا شدن با سیره و تاریخ مسلمانان صدر اسلام و شکستن دژهای قدرت های آن زمان و توجه به امدادهای غیبی است.

گام سوم: نشان دادن طرح اجرایی و راه تجربه شده ملت قهرمان ایران و چگونگی حل مشکلات و بیدار شدن نهادها، و ارگانهای انقلابی و بازسازی ها و... است. بهرحال اگر کسی بخواهد و درد و سوز دین داشته باشد، می تواند صدای انقلاب را به دیگران برساند.

قبرستان ابوطالب

زائران خانه خدا در مکه بعد از انجام واجبات حج و عمره، گاه و بیگاه به قبرستان ابوطالب رفته، در آنجا مزار شریف خدیجه کبری (علیها السلام) و حضرت ابوطالب را زیارت می آند. بی مناسبت نیست که ما در اینجا به گوشه ای از کمالات این بانو اشاره کنیم.

خدیجه (علیها السلام)

اول زنی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد (بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۲). بانویی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره اش فرمود: «افضل زنان بهشت است» (بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۲).

زنی که خداوند از طریق جبرئیل و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او سلام می رساند (بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۷).

همسری که سالها بعد از وفاتش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، نام او را می برد و ستایش و دعا می کرد، و گاهی در فراق او اشک می ریخت و به زنان خود می فرمود: خیال نکنید مقام شما بیش از اوست، زمانی که همه شما کافر بودید، او به من ایمان آورد. او مادر فرزندان من است (سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۱۹۹). عایشه می گوید: هرگاه می خواستیم خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) عزیز جلوه دهیم ستایش از خدیجه (علیها السلام) می کردیم (بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۸).

بانویی که تا زنده بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دیگری ازدواج نکرد (بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۸).

بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل، همین که از صداقت و امانت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) باخبر شد، شخصی را با اموال خود برای تجارت به سراغ حضرت فرستاد، و طی يك قرارداد) بیش از سودی که به سایر افراد می داد با حضرت قرارداد بست، سیره ابن هشام جلد ۱ صفحه ۱۹۹)، اموال را همراه يك غلام برای تجارت به شام در اختیار حضرتش قرار داد (سیره ابن هشام جلد ۱ صفحه ۱۹۹).

خدیجه، تنها يك همسر نبود، بلکه در حقیقت، یار و همراه و بازوی صادقی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بشمار می رفت (اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت) خداوند، بسیاری از ناگواری های پیامبر عزیز (صلی الله علیه و آله) را از طریق خدیجه آسان می فرمود (اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت)

اموال این بانو در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، نقش مهمی داشت (اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت).

او در راه حمایت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، آخرین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد (اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از وفات خدیجه، گاه و بیگاه گوسفندی ذبح و گوشت آن را میان دوستان خدیجه تقسیم می کرد و بدین وسیله نام و یاد او را گرامی می داشت (اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.)

کمالات خدیجه از يك سو، وفای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که عایشه می گوید: هرگز پیامبر عزیز (صلی الله علیه و آله) از خانه بیرون نمی رفت، مگر ستایشی از خدیجه می نمود (اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.)

خدیجه، زیباترین زنان قریش بود (الصحيح من السيرة جلد ۱ صفحه ۱۲۰) در میان زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بعد از خدیجه، ام سلمه در کمال و علاقه و ایثار از سایر همسران بهتر بود. اموال خدیجه در سه سالی که مسلمانان مکه در محاصره اقتصادی کفار قرار گرفتند، نقش مهمی داشت.

خدیجه، بانویی با اراده، عاقل و شریف بود. شخصی را نزد حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) فرستاد و پیام داد که من به خاطر شرافت و قرابت و امانت و صداقت و اخلاق، به تو علاقه پیدا کرده ام. پیامبر عزیز (صلی الله علیه وآله) مسأله را با عموهای خود مطرح کرد، مقدمات ازدواج حضرت آماده شد، و با اینکه فرزندان متعددی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پیدا کرد، ولی پس از فوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تنها، فاطمه زهرا (علیها السلام) به یادگار ماند.

خدیجه (علیها السلام) به قدری محبوب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود که در تاریخ می خوانیم، پیرزنی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید و مورد لطف قرار گرفت، همینکه خارج شد، عایشه پرسید: این پیرزن کیست؟ حضرت فرمود: کسی است که در زمان حیات خدیجه (علیها السلام) به منزل ما می آمد و با او رفت و آمد داشت، اکنون ما باید همان پیمان دوستی آنان را حفظ نماییم؛ زیرا که خودش پیمانی از ایمان انسان است (سفينة البحار (خدج)).

خدیجه (علیها السلام) بیست و پنج سال در خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود و در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیست شتر جوان، مهریه خدیجه (علیها السلام) کردند و خطبه عقد را ابوطالب، عموی حضرت خواندند (تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی صفحه ۶۴. در «سفينة البحار» مهریه، مبلغ دیگری بیان شده است، و در بیان دیگری می خوانیم که حضرت خدیجه (علیها السلام) در جلسه ای که برای گفتگو تشکیل شده بود فرمود: مهریه من از مال خودم پرداخت و به عهده خودم است).

فوت خدیجه

و بالاخره، دنیا جای ماندن نیست، خدیجه (علیها السلام) نیز، همچون دیگران از دنیا رفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در سوگ خود نشانند. هنگام دفن خدیجه (علیها السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد قبر شد (سفينة البحار) و به یاد او گریست (سفينة البحار) و در محله «حجون» تقریباً در يك كيلومتري مسجدالحرام و امروز در قلب شهر مکه و قبرستان ابوطالب در همان محله است) به خاک سپرده شد. خدیجه (علیها السلام) کسی بود که خداوند، رسول گرامی خود را مأمور می کند تا بشارت بهشت به او دهد .

خدیجه (علیها السلام) کسی بود که امام حسین علیه السلام بر سر قبر او آمد و گریست و مشغول نماز و مناجات شد، سپس دست به دعا برداشت.

پیمان خدیجه

در اینجا مناسب است، زنانی که توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کرده اند، توجه بیشتری نموده تا با تاریخ و کمالات حضرت خدیجه (علیها السلام) بیشتر آشنا شوند و بر مزار آن بانو، پیمان ببندند که همچون خدیجه (علیها السلام) در ایثار مال و جان، کوتاهی ننمایند. اکنون که سخنی از خدیجه (علیها السلام) داشتیم، لازم است، چند کلمه ای هم درباره ابوطالب بنویسیم، زیرا قبر این بزرگوار در کنار قبر پاك آن بانوی اسلام است.

ابوطالب علیه السلام

یکی از وظایف انسانی و مذهبی زائران خانه خدا، زیارت قبر مطهر حضرت ابوطالب علیه السلام است، ابوطالب علیه السلام، عموی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پدر بزرگوار حضرت علی علیه السلام بود.

او کسی است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره اش فرمود: «يَا عَمُّ! رَبِّتَ صَغِيرًا وَ كَفَلْتَ يَتِيمًا وَ نَصَرْتَ كَبِيرًا فَجَزَاكَ اللهُ عَنِّي خَيْرًا» (ابوطالب مظلوم تاریخ صفحه ۱).

عموجان، در کودکی تربیتم نمودی، در یتیمی کفالتم فرمودی و در بزرگی یاریم کردی، خداوند پاداش خیر این همه زحمت که برایم کشیدی به تو مرحمت فرماید.

ابوطالب علیه السلام؛ بزرگ مکه و قریش، با زبان و قدرت از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمایت می کرد تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود، مقدم می داشت. در تهدیداتی که نسبت به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با جمعی از یارانش در محاصره اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب علیه السلام شبها جای خواب رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را عوض می کرد و فرزندش علی علیه السلام را به جای او می خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سلامت باشد (الصحيح من السيرة جلد ۱ صفحه ۱۲۵) و در مواردی شخصاً، شمشیر دست می گرفت و از حضرت پاسداری می کرد و کفار، همین که بزرگ مکه و قریش را حامی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می دیدند از حرکات ایدایی خود صرف نظر کرده، متفرق می شدند (الصحيح من السيرة جلد ۱ صفحه ۱۲۵).

در یکی از روزها، ابوطالب، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را نیافت، خیال کرد حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده اند، فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر کدام را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

بررسی افکار و اعمال

اکنون که اعمال را انجام دادیم:

آیا آگاهانه بود؟

آیا عاشقانه بود؟

آیا خالصانه بود؟

آیا اعمالم قبول شد؟

آیا این چند ساعت و چند روزی که به خدا توجه داشتیم، با عمری غفلت، قابل قیاس بود؟

آیا این حرکات و الفاظ، به وسیله گناهان تباه نخواهد شد؟

آیا شباهتی میان اعمال ما با اعمال اولیای خدا هست؟

آیا این زاد و توشه اندک، پاسخ طول راه قیامت را می دهد؟

آیا همه توفیق‌های من از طرف خدا نبود؟

آیا من قابل بودم که خداوند، اینقدر به من لطف کرد و مرا به خانه خود آورد؟

آیا می دانی که چقدر رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خدیجه (علیهاالسلام) و اصحاب پیامبر

(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این شهر زجر کشیدند که تو، امروز به راحتی نماز بخوانی؟

آیا می دانی که آرزوی زیارت کعبه و حج، به دل میلیونها نفر ماند و عاقبت مردند و به این مکان

نیامدند؟

آیا در این چند روزی که مهمان خصوصی خدا هستی، میزبان را از خود ناراضی نکردی؟

آیا به جای پرشدن ساک از سوغاتی قلبت از ایمان پر شد؟

آیا از معنویات آن دیار، چیزی به ارمغان آوردی؟

آیا دو رکعت نماز باتوجه، کنار خانه خدا خواندی؟

آیا ساعاتی که در مسجد گذراندی، بیشتر بود یا ساعاتی که در بازارها و هتل ها؟

آیا تشکرت بیشتر است یا کفران نعمت؟

با خود فکر کن، آیا در برگشتن، احساس روح و نور تازه ای در خود می کنی؟ چقدر متحول شدی و

در چند نفر تحول به وجود آوردی؟

آیا دیگر توفیق چنین سفری را پیدا می کنی؟

آیا شوق زیارت، برای نوبت های دیگر در دلت بیشتر شده است؟
آیا اگر بعد از مراجعت، مردم ترا حاجی صدا نزنند، احساس ناراحتی نمی کنی؟
شایسته است، انسان برای ایجاد روحیه عشق به خدا و غرورزدایی در خود، کمی فکر کند و پاسخ
این سوالات را از درون خود بشنود، سپس از مکه خارج شود.

سفارشی از امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: آنگاه که خواستید از مکه خارج شوید، طواف وداع انجام دهید
و خود را به کعبه بچسبانید و بعد از ستایش و حمد خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی
(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بگوئید:
خدایا! پیامبرت (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در راه تو سختی ها کشید تا پیامت را به مردم رسانید.
خدایا! اکنون که در حال برگشتن از مکه هستم، مرا با دست پر و سعادت مند برگردان، همانگونه که
نسبت به زائران خالص عنایت داری، به من نظر لطف بنما.
خدایا! اگر مرگم فرا رسید که بار دیگر به اینجا نیامدم، مرا ببخش و اگر نزد تو عمری دارم، باز هم
توفیق زیارت خانه ات را نصیبم کن.
خدایا! این سفر را آخرین سفر من قرار مده.
خدایا! مرا بر مرکبی نشاندی و از شهرها عبور دادی تا به خانه ات وارد کردی، با این همه لطف،
خیال می کنم مرا بخشیده باشی.
خدایا! اگر عفووم کردی، رضایت را از من بیشتر نما، و اگر تاکنون نبخشیده ای، اکنون که از خانه ات
می روم، مرا ببخش.
خدایا! از خانه ات بیرون می روم، ولی به تو و به خانه ات علاقه دارم.
خدایا! من و بستگانم را از هرگونه خطا و انحراف حفظ نما.
و در پایان این جمله را بگو:
«أَيُّبُونَ، تَائِبُونَ، عَائِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ».
«خدایا! ما از کردار خود برگشته ایم، توبه کرده ایم، بندگان تویم، ستایشگر پروردگاران هستیم،
به خدای خود عشق می ورزیم و به سوی او باز می گردیم».
در حدیث می خوانیم که امام صادق علیه السلام همین که خواست از مسجد الحرام خارج شود،
سر به سجده گذاشت و برای مدتی طولانی در حال سجده بود، بعد سر برداشت و از مسجد خارج
شد (وسائل الشیعه جلد ۱۰ صفحه ۲۲۲)

به سوی مدینه

ای کاش، جاده ای که از مکه به سوی مدینه کشیده اند، همان جاده ای می بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر آن حرکت می کرد تا در مسیر هم، پای خود را جای پای آن بزرگوار می گذاشتیم.

ای کاش، جاده از کنار سرزمین غدیر خم می گذشت تا در مسیر جایگاه انتصاب مقام رهبری را هم می دیدیم و به یاد می آوردیم که: اینجا، غدیر خم است.

اینجا، محلی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حامل رساندن پیامی بس بزرگ شد. اینجا، همان جایی است که علی بن ابی طالب علیه السلام به فرمان خداوند متعال، به مقام رهبری رسید.

اینجا، مکانی است که مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کرده، به وی تبریک گفتند، ولی چیزی نگذشت که حضرت را رها کردند.

اینجا، محل آزمایش مردم است تا مؤمنان واقعی که تسلیم فرمان خداوند هستند، از منافقان جدا شوند.

به هر حال، خداوند جزای کسانی که منطقه غدیر خم و حوادث آن را نادیده گرفته اند، بدهد. به سوی مدینه می رویم، به یاد آن روزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی مدینه رفت، (هجرت)، تو بعد از انجام اعمال (عمره دارای پنج عمل است)، به سوی مدینه می روی، ولی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله)، بعد از «سیزده» سال رنج و شکنجه، به سوی مدینه رفت. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه می رفت، تمام کفار مکه آماده ریختن خود او شده بودند (بحار الانوار جلد ۱۹ صفحه ۶۰)، ولی ما در کمال رفاه و امنیت به مدینه می رویم.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام (بعد از کمی توقف در مکه) به سوی مدینه حرکت کرد و خود را قبل از ورود به مدینه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رساند، پاهای مبارکش چنان صدمه دیده بود که قدرت راه رفتن نداشت، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را در آغوش گرفته، آب دهانش را به پای او مالید که ورم و صدمه پای او برای همیشه برطرف گردید (کامل التواریخ چاپ بیروت، جلد ۲ صفحه ۱۰۶ به نقل از «نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام»). ما، به سوی مدینه می رویم با هدایا و سوغاتی که معمولاً تهیه کرده ایم. اما صُهب (بر وزن حسین)، یکی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۲۵، و سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۸) همین که خواست از مکه خارج شود، کفار تمام اموالش را گرفته، ضبط کردند، ولی او، دست از

اسلام و هجرت و عشق به رسول الله (صلی الله علیه وآله) برنداشت، همین که خبر به پیامبر گرامی رسید، فرمود: «او ضرر نکرد» (بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۵۴، با اندکی تغییر). به هر حال، بسیار بجاست که انسان، گاه و بیگاه، مقایسه ای میان وضع خود با اولیای خدا و رفاه خود با شکنجه هایی که آن بزرگواران کشیده اند، داشته باشد تا روح قدردانی را در خود زنده کند.

مدینه، مدفن پیغمبر ماست
که خاکش سرمه چشم تر ماست
مدینه، مهبط جبریل بوده است
مدینه، مرقد چار اختر ماست
مدینه، سرفراز و سربلند است
مدینه، داغدار و دردمند است
زدیوار و زمین و کوچه هایش
صدای ناله زهرا، بلند است
بقیع دل خراش ما، در اینجاست
قبول اولیای ما، در اینجاست
درونش قبر بی نام و نشانی است
که می گویند آنجا قبر زهراست
خداوندا! بسی حسرت کشیدیم
به شهر پاك پیغمبر رسیدیم
مدینه آمدیم، اما دریغا
که قبر حضرت زهرا ندیدیم
بقیع ما، نشانش بی نشانی است
بقیع ما، گلستان نهانی است
درون شب در این گلزار خاموش
چراغش نور ماه آسمانی است

مدینه

شهری که زیبایی ها دارد. در غربت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) حضرت را با آغوش باز پذیرفتند و هنگام ورودش، سرودها خواندند، از آن بزرگوار استقبال شایانی کردند. حضرت را یاری نمودند،

خانه های خود را در اختیار مهاجران گذاشتند، رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) را در جبهه ها و جنگ ها یاری نمودند، پیام حضرتش را به اطراف رساندند. شهری که بیشترین آیات حقوقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در آن نازل گشت. شهری که بنیان حکومت اسلامی در آن ریخته شد. شهری که از آنجا، دانشجویان مکتب امام صادق علیه السلام، علم را به روی جهانیان گشودند. اینها، گوشه ای از زیبایی های این شهر بود. ولی در همین شهر، امامان ما شهید شدند. جنازه مبارك امام حسن مجتبی علیه السلام، تیر باران شد، فاطمه زهرا (علیها السلام) در آن کتک خورد و اشکها ریخت و خطبه ها خواند. در این شهر، بزرگترین توطئه ها علیه اسلام صورت گرفت. در این شهر، برای کوبیدن برنامه های مفید، مسجد ضرار ساختند. چهره های نفاق، کارها کردند، تا جایی که این شهر دیگر نتوانست، ابوذر غفاری، آن صحابی بزرگوار را تحمل کند و...

وارد این شهر می شویم، رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) همین که وارد مدینه شد از هر سو، حضرتش را دعوت می کردند، پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) که دید، قبول هر دعوتی مسأله آفرین است، فرمود: من خودم منزلی انتخاب نمی کنم، بلکه شتر را رها می سازم، هر کجا که خوابید، آنجا را مسکن قرار می دهم، و این در مدیریت، يك اصل است که رهبر جامعه باید بی طرف باشد و از هرگونه عملی که شکافی در صفوف مسلمین به وجود آورد، خودداری نماید. ورود پیامبر اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) به مدینه و خوابیدن شتر در خانه «ابو ایوب انصاری» (بحارالانوار جلد ۱۹ صفحه ۱۰۸) که به قول سلمان فارسی - (ره): «در مدینه از او فقیرتر نبود»، چه درسی به ما می دهد؟ جز توجه به محرومان و عزیز کردن طبقه بی بضاعت و بی اعتنائی به نام ها و نشانه ها و...؟

بزرگترین و سریعترین عملی که رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) در مدینه انجام دادند، اقدام به ساختن مسجد بود و شخص پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) در ساختن این مسجد، سنگ حمل و نقل می کرد (الصحيح من السیره جلد ۳ صفحه ۲۰) و مسلمانان هم کمک می کردند تا مسجد ساخته شد. جالب این است که زنان مسلمان نیز، شبها در ساختن و سرعت بخشیدن به ساخته شدن مسجد، کار می کردند. (الصحيح من السیره جلد ۳ فصل ساختن مسجد)

زیارت پیامبر اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ)

در روایات شیعه و سنی می خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نرود، جفا کرده است (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۳۹). پیامبر عزیز فرمود: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۳۹ چاپ بیروت)، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم، زیارت نماید، روز قیامت شفاعت می کنم. در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «آتَمُّوا رَسُوْلَ اللّٰهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللّٰهِ»، هرگاه حج شما تمام شد به زیارت رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بروید که در حقیقت تکمیل حج شما بستگی به آن دارد.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به امام حسن علیه السلام فرمود: «هرکه من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در قیامت به دیدن او روم و او را از چنگال گناهان رهایی بخشم» (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۱).

پیامبر اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «کسی که امام حسن علیه السلام را در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت که بر صراط عبور می کند، لغزشی نخواهد داشت» (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۱).

در چند روایت می خوانیم: زیارتی سبب ورود به بهشت می شود که تنها انگیزه انسان، عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافرت کند و زیارت در کنار سایر هدفها قرار گیرد (در سه حدیث کلمه (متعمدا و قاصدا) آمده که مرحوم مجلسی آن را زیارت عاشقانه و خالصانه معنا کرده است).

رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: من در قیامت، همسایه زائران خود خواهم بود. در جای دیگر فرمودند: زائران من، همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۴).

آن قدر در مورد زیارت رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سفارش شه است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سلام کنند، زیرا مأموران الهی، آن سلام را خدمت پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می رسانند (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۴، تمام روایات زیارت رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کتاب شریف «تهذیب» جلد ۶ صفحه ۴ آمده است).

آثار و نقش تربیتی زیارت اولیای خدا

۱ - زیارت، قدردانی از زحمات است

انسان با زیارت اولیای خدا اعلام وفاداری می کند و با حضور خود می گوید: زحمات شما را فراموش نکرده ام، راه مستقیمی که خداوند به من مرحمت فرموده است از طریق رنجها، زحماتها و خون‌هایی است که شما نثار مکتب نمودید.

۲ - تایید عملی

اجتماع بر مزار شهید، بسیار معنا و به مردم هشدار دارد، از حضور مردم در کنار قبر اولیای خدا، می توان سنجش افکار کرد و روحیه مردم را به دست آورد و خط فکری، سیاسی و مکتبی مردم را شناسایی نمود.

۳ - شکوفا شدن خصلت مظلومیابی

ارزش انسان به شکوفا شدن کمالات و خصلت های اوست وگرنه جماد است و یکی از خصلت ها و کمالات، روح مظلوم یابی است، و انسان با حضور خود بر مزار مظلومان تاریخ، این روحیه را در خود زنده می کند، هم به خود تلقین و هم به جامعه اعلام می کند که باید انتقام خون این شهدا را از ستمگران بگیریم.

۴ - هشدار به ستمگران

ستمگران تاریخ با ریختن خون اولیای خدا، می خواهند آن بزرگواران را به دست فراموشی بسپارند اما حضور پرشور مردم بر مزار شهدا، مشیت محکمی است بر دهان ستمگران. عکس العملی است تا خیال نشود با شهید کردن، می توان فکر و هدف آنان را نیز محو نمود.

۵ - مرکز شناسایی همفکران

مزار شهیدان و زیارت اولیای خدا، بهترین مرکز شناخت انقلابیون و همفکران است. شور و حماسه، اشک ها و ناله هایی که افراد از اطراف جهان در کنار قبر اولیا خدا دارند، می تواند، عامل شناسایی و مزار شهید می تواند، سالن اجتماعات و سمینار انقلابیون و گزینش دردمندان و اتاق انتظار متعهدان و پیوند دهنده مبارزان باشد.

۶ - تقرب به اولیای خدا

اگر کسی از راه دور به انسان اظهار علاقه کند، يك نوع محبت و تقرب پیدا می کند، ولی هرچه نزدیک تر شود و علاقه خود را اعلام نماید، محبت شدیدتر می شود. نزدیک شدن بدنمان به مزار اولیای خدا، عامل نزدیک شدن روحمان به روح آن بزرگواران است.

۷ - زیارت اولیای خدا؛ یعنی، ارزیابی

در زیارت، همین که شخص در برابر انسان های کامل قرار گرفت و خود را با آنان (که به حق میزان انسان می باشند) روایات متعدد، ذیل آیات (میزان) وارد شده است که امامان معصوم (علیهم السلام) فرمودند: مراد از میزان در قیامت ما هستیم (تفسیر صافی)) مقایسه کرد، متوجه فاصله ها می شود، آنان به کجا رسیدند ما کجا هستیم!

به آنان فرشتگان نازل می شدند و بر ما وسوسه ها.
آنان، معدن رحمت بودند و ما معدن بخل.
آنان، خزینه دار علم بودند و ما يك پارچه، جهل.
کلام آنان نور، فرمانشان رشد، سفارششان تقوا، عملشان خیر، عادتشان احسان بود.
گوشه ای از سیمای امامان معصوم علیه السلام را در زیارتنامه «جامعه کبیره» مطالعه کنید، بعد
به قضاوت بنشینیم که ما در برابر چه افرادی و بر مزار چه کسانی قرار گرفته ایم؟!
خوب است، قبل از شروع زیارتنامه رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کمی با پیامبر گرامی
(صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتگو نموده و از محضرش عذرخواهی کنیم.

عذرخواهی از رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

یا رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) من به زیارت آمده ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم
شرمنده هستم، یا رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) طبق آیه قرآن، روز قیامت تو از قوم و امت خود به
درگاه خدا شکایت کرده، می گویی: «ای پروردگار من، این مسلمانان قرآن را رها کردند، گروهی
نتوانستند، بخوانند، گروهی در عمل، قرآن را رها کردند، و به آن عمل نکردند، گروهی در عمل به
قرآن، اخلاص نداشتند، گروهی در خط قرآن، پایدار نبودند، گروهی میان قرآن و اهل بیت (که
مفسران واقعی قرآن بودند) جدایی انداختند، گروهی به بعضی از آیات ایمان آورده، بعض دیگر را رها
کردند و گروهی افکار غیرالهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختند) شخصی می گفت:
که بر مزار پاک پیامبر اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جمعیت زیادی را مشاهده کردم با خود گفتم، ای
پیامبر عزیز (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آیا از این مردم راضی هستی؟ در دستم قرآنی بود از رسول خدا
(صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواستم که قرآن را باز می کنم، چنانچه راضی یا ناراضی هستی با همان
اولین آیه بالای صفحه با من حرف بزن. همینکه قرآن را گشودم، این آیه آمد که ترجمه اش در بالا
ذکر شد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»، (سوره فرقان آیه ۳۰).
یا رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) من به جای تلاوت قرآن و تدبیر در آیاتش و به کارگیری فرمان
هایش، فقط این کتاب را بالای سر مسافر گرفتم، با آن استخاره کردم. سر قبر مردگان خواندم،
وسیله کسب قرار دادم. به آن سوگند خوردم و...

یا رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هرچه گفتمی، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو آمده ام و
عذرخواهی می کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده که فرموده است:
«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْتَفُوا لَلَّهِ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا»
سوره نساء آیه ۶۴).

«هرگاه کسانی که به خود ظلم کرده اند (گناهکاران)، نزد پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) آمده، از رفتار خود شرمنده باشند و استغفار نمایند و رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) هم در حق آنان، دعا و استغفار کند، خداوند آنان را می بخشد».

یا رسول اللّٰه (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) من نیز گناه کرده ام و شرمنده ام، به زیارت تو آمده ام، تنها يك شرط برای عفو من باقی است و آن، استغفار و دعای توست.

خوب است، زائران خانه خدا کمی در کنار این مسجد فکر کنند که اینجا، کجاست؟ این مسجدی است که رسول اللّٰه (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) با دست مبارك خود در ساختمان آن شرکت کرد، چه حوادثی در آن واقع شده است؟

از این مسجد، جبهه های نظامی تشکیل و تقویت می شد.

در این مسجد مشورت ها می شد، دیدارها و قراردادهای، بسیج نیروها و حرکتها واقع می شد، پیام ها به اطراف صادر می گشت.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) نقل می کند که نماز در مسجد النبی (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است.

مسجدی است که پایه های آن، هر کدام خاطره ها دارد. در کتاب «وفاء الوفاء» جلد اول از صفحه ۲۵۳، نام پایه ها و استوانه ها (که هر کدام نشان دهنده خاطراتی است) نوشته شده است (وفاء الوفاء، نوشته پانصد سسال قبل، درباره مدینه در دو جلد که هر جلد حدود هفتصد صفحه است). نام يك پایه، استوانه توبه است، همان ستونی که «ابولبابه» خود را به آن بست. نام ستون دیگر، استوانه «سریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) بوده است.

نام ستون دیگر، استوانه «محرس» است، جایی که علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) حراست و حفاظت می فرمود و احياناً به مراجعین کمک می کرد.

استوانه «وفود»، یکی دیگر از ستون هایی است که جایگاه مهمانان خارجی رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) بود.

هدف، شمردن ستون ها نیست، مساله اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و متوجه باشیم و خدا را شکر کنیم که در دنیا به زیارت کسی آمده ایم که ما را زنده کرد (یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحِیْیْکُمْ). «ای مؤمنان به کسی که شما را به زندگی و حیات واقعی و اسنانی دعوت می کند، پاسخ مقبت دهید. چون او شما را به حیاة واقعی دعوت می کند». (سوره انفال آیه ۲۸).

(و از ظلمات جهل و شرك و تفرقه به نور توحید و علم و وحدت، فرا خواند.

فکر و تأمل در کنار مسجد

ای زائر قبر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، کمی فکر کن. مدینه موزه ای است که اسرار تاریخی در آن حفظ شده است، جای رشد، فکرو بار گرفتن است. به هر حال، مسجد پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جایگاه صدها و هزارها خاطره است که انسان نباید از کنار آنها بی تفاوت بگذرد. چه خاطراتی در این مسجد واقع شده است! زمانی از این مسجد و شهر، نور هدایت و وحی، نور ایمان و علم، نور آزادی و عدالت به سراسر دنیا تابید تا آنجا که نام آن، «مدینه منوره»؛ یعنی، شهر درخشنده شد. اما روز به روز در کم کردن نور آن، تلاشها کردند. از جمله:

- ۱ - با ساختن مسجد جامع اموی در دمشق، فکر مردم را متوجه شام کردند.
- ۲ - مرکز حکومت را از مدینه به بغداد، شام، قاهره و... انتقال دادند.
- ۳ - در بغداد و اسلامبول و اندلس، کتابخانه ها، مدارس و کاخ ها ساختند ولی امکانات تحصیل در مدینه را کم کردند.
- ۴ - اهل بیت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را در این شهر کشتند.
- ۵ - در برابر کرسی درس ائمه اطهار علیه السلام رقیب تراشی کردند.
- ۶ - حدود نهمصد سال قبل (سال ۵۵۷)، چند جاسوس مسیحی به نام زائر مدینه، نزدیک قبر مطهر، مدتی طولانی منزلی اجاره کردند و شها مخفیانه از طریق نقب زدن تصمیم داشتند، جنازه مقدس رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را برابند که توطئه کشف شد و آنها به قتل رسیدند (واقعه را در کتاب «وفاء الوفاء» جلد ۲ صفحه ۶۴۸ نقل کرده است)

ناله از وضع مسجد

گاه و بیگاه، عاشقان حرم پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عنوان تبرک، ضریح یا منبر یا دیوار و در مسجد را می بوسند و بدین وسیله، پاسخی به احساسات پاک خود می دهند. اما گروهی که فعلاً در عربستان قدرت را به دست دارند از این بوسیدن و احترامات و تبرک جستن، جلوگیری می کنند. و به عاشقان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نسبت شرك می دهند! می پندارند که شرك و توحید به دست افراد است تا به هر معنایی میل دارند تفسیر کنند و هرکه را خواستند، مشرك بنامند.

هیچ يك از رهبران چهار مذهب اهل سنت، این نوع کارها را تحریم نکرده اند (الغدير ج ۵ صفحه ۱۴۶).

مرحوم علامه امینی(ره)، بیست حدیث از اهل سنت نقل کرده که تبرک جستن به رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) مانعی ندارد و در صدر اسلام معمول بوده است. (الغدیر ج/ ۵ ص/ ۱۳۶ تا ۱۵۶) مرحوم علامه امینی(ره) در این جلد مفصلاً بحث فرموده است)

یکی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم (جناب آیه الله احمدی میانجی، منابع این کتاب شریف بطوری که در پایان آورده است از ۱۲۹ کتاب تفسیر و تاریخ و حدیث می باشد)، کتابی به نام «تبرک الصحابه»، متجاوز از چهارصد صفحه، درباره تبرک جستن اصحاب در زمان حیات رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) و بعد از رحلت آن حضرت نوشته اند و در این کتاب صدها حدیث از مهمترین کتاب های اهل سنت به عنوان شاهد، بیان شده است که انصافاً تحقیق و تتبع کاملی است. مگر در حدیث نمی خوانیم که ابوبکر بر سر جنازه مقدس رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) حاضر شد و حضرت را بعد از رحلت بوسید؟ (سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۳۰۶، و سنن ابن ماجه، جلد ۱ صفحه ۴۶۸)

مگر حضرت یوسف علیه السلام به برادران نگفت: «پیراهن مرا نزد پدر برده آن را روی صورتش بیندازید تا چشمهای او بینا شود»؟ (اذْهَبُوا يَقْمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِي يَاتِ بِصِيْرًا» سوره یوسف آیه ۹۴)

آیا پارچه ای که در جوار یوسف عزیز علیه السلام بود، اثر دارد ولی اشیایی که در جوار رسول اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) است بی اثر است؟!

چرا وقتی که ما «یاالله»، «یا محمد» (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) گفتیم، مشرک می شویم، در حالی که آیات قرآن بارها رسول اکرم (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) را در کنار نام مقدس خداوند آورده است و يك عمل را به هر دو نسبت داده است (اَغْنَاهُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ مِنْ فَضْلِهِ»، سوره توبه آیه ۷۴، خدا و رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) آنان را بی نیاز نمود، «اَتِيَهُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ»، سوره توبه آیه ۵۹، خداوند و رسولش (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) به آنان دادند)

آیا احترام به رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) و بوسیدن آستان قدس او شرك است، ولی خم شدن و اطاعت از ابر جنایتکاران، شرك نیست؟

مگر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بر سر قبر پدر بزرگوارش نیامد و مگر خاك قبر را روی چشم خود نمالید (کتاب «التبرک» ص / ۱۵۱ از الوفاء والبيان و... الغدیر، جلد ۵ ص ۱۴۸)؟

مگر ابو ایوب انصاری، آن صحابی بزرگ، صورت خود را بر قبر مطهر رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) نگذاشت؟ (الغدیر جلد ۵ صفحه ۱۴۸)

مگر بلال صورت خود را بر قبر رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) نگذاشت؟ (الغدیر جلد ۵ صفحه ۱۴۷)

مگر امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه بر سر قبر مطهر رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) نیامد؟ و مگر صورت مبارکش را بر قبرنهاد؟ (بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۲۸)

مگر امام سجاد علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود: «به زیارت قبر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برو، و دو رکعت نماز بخوان و به من دعا کن»؟ (بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۹۲، به نقل از التبرک)

مگر وهابی‌ها جلو فریاد زدن بر سر قبر پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را با تمسک به آیه «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (سوره حجرات آیه ۲) نمی گیرند؟! راستی، اگر پیامبر عزیز (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از دنیا رفته است و دیگر (العیاذ باللّٰه) مطلبی نمی فهمد، پس چرا ما، حق فریاد نداریم؟

در مسجد رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، شما يك بام و دو هوا را تماشا می کنید! هرگاه با پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتگو و توسل و تبرک می جوییم، می گویند: او از دنیا رفته، گفتگو توسل اثری ندارد، ولی هرگاه بلند سخن می گوئیم، می گویند: رسول خدا حاضر است و طبق آیه قرآن حق ندارید، صدای خودتان را از صدای رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بلندتر نمایید، کسی نیست از اینها سئوال کند که اگر زنده است، چرا جلوی توسل را می گیرید، و اگر مرده است، چرا جلوی بلند حرف زدن را؟

شرك چیست؟

شرك به معنای این است که انسان به غیر خداوند، عقیده کارگشایی داشته باشد، آن هم بطور استقلالی، همانگونه که انسان برای کسالت خود، به پزشکان متعددی می تواند مراجعه کند، اگر برای کار خود نیز گاهی به خدا و گاهی به غیر خداوند مراجعه نماید شرك است. آری، غیرخدا را دربرابر خدا قرار دادن شرك است. اگر حدود دویست مرتبه در قرآن کلمه «دون الله»، یا «دونه» به چشم می خورد به همین معناست که ما برای غیر خدا حسابی مستقل باز کنیم.

اما چنانچه اولیای خدا را واسطه لطف خدا بدانیم و کار را فقط از طریق خداوند متعال بدانیم، هرگز شرك نیست. زیرا:

خداوند با اینکه کارها را تدبیر می کند، (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) فرشتگانی را هم برای تدبیر امور قرار داده است
وَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) (سوره نازعات آیه ۵)

با اینکه تقسیم رزق مردم به دست خدا است، ولی مامورانی برای این کار نیز قرار داده است
(قَالَ الْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا) (سوره ذاریات آیه ۴).

با اینکه خودش فرموده که ما اعمال شما را می نویسیم: (نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا) (سوره یس آیه ۱۲)
ولی مأمورانی را برای ثبت و ضبط اعمال نیز مقرر فرموده است (كِرَامًا كَاتِبِينَ) (سوره انفطار آیه ۱۱).
با اینکه خودش جان ما را می گیرد، ولی برای جان گرفتن هم، مسوول گذاشته است: (يَتَوَقَّأ كُفْرًا
مَلَكُ الْمَوْتِ) (سوره سجده آیه ۱۱).

آری، منشا همه قدرت ها و خیرها خداوند است، ولی قانون را چنین قرارداده که کارها از طریق
وسائل انجام شود.

بنابر این اگر خداوند انسان یا فرشته یا موجودی را در عالم، واسطه کاری قرار داده، توجه به آن
واسطه، شرك نیست، مگر زمانی که ما از خدا غافل باشیم و چشم خود را به واسطه دوخته و آن
را تنها عامل قرار دهیم.

توسّل و تبرک و استشفاء

اکنون که گفتیم، کار اولیای خدا در حقیقت کار خداوند و با اذن اوست، بنابر این، توسل و استمداد
از اولیای خدا به منزله استمداد از خدا است،

همانگونه که اطاعت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اطاعت خدا است: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ
اللَّهَ) (سوره نساء آیه ۸۰)

شاهد از تاریخ و سیره

حالا که سخن به اینجا رسید، خوب است، نمونه هایی از توسل و تبرک را در اینجا نقل کنیم:
عایشه می گوید: «مردم اطفال خود را نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می آوردند تا تبرک یابند)
صحیح مسلم جلد ۳ صفحه ۱۶۹۱ یوتی بالصبيان فيبرك عليهم) پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای
این اطفال دعا می کرد) سنن ابی داود جلد ۴ صفحه ۳۲۸).

در تاریخ نام ۲۴ طفل که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای تبرک غذا به دهان آنان گذاشت، آمده
است) (تبرک الصحابه) و نام ۱۰۲ نفر را که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر سر آنها دست مالید و
این وسیله مباحات و افتخار آنان بود، می خوانیم) (تبرک الصحابه).

در حدیث می خوانیم: که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، علی بن ابی طالب علیه السلام را دید،
در حالی که عرق بر صورت مبارکش نشست، وارد شد، پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کمی از
عرق صورت خود را به علی علیه السلام مالید، سپس کمی از عرق حضرت علی علیه السلام به
صورت مبارک خود مالید) (بحار، ج ۳۸، ص ۱۳۴)

گاهی نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای تبرک جستن ازدحام می شد (التبرک، صفحه ۶۱). در حدیث می خوانیم که آب برای وضو کم و جمعیت زیاد بود، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دست مبارک را در ظرف کم آب، فرو برد و اصحاب وضو گرفتند، گویا آب از لابلای انگشتان می جوشید تا جایی که همه اصحاب از آن وضو ساختند. (صحیح مسلم جلد ۴ صفحه ۴۳)

در بیست و هشت خاطره و حدیث نقل شده که اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آب وضوی حضرت را برای تبرک می بردند (کتاب «التبرک» آیه الله احمدی میانجی بعد از نقل این ۲۸ حدیث می فرماید: چون مسلم و بخاری و ابی داود و نسائی این روایات را نقل کرده اند جایی برای وسوسه نیست.

.)

بحث ما، در این نیست که این مساله چقدر پایگاه مکتبی دارد؟ و چقدر باید در حفظ لباس و کفش اولیای خدا، سرمایه گذاری فکری و مالی و... کنیم، بلکه هدفمان این است که ثابت کنیم، مساله تبرک جستن، يك مساله عمومی و همگانی و مسلم و زیر نظر شخص پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است و چرا يك گروه سیاسی و کج فکر به عنوان شرك، مانع بوسیدن دیوار مسجد یا قبر مطهر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می شوند؟ آنان چه دلیلی از قرآن و حدیث دارند، ولی ما (بحمدالله) صدها حدیث در زمینه تبرک جستن از کتاب های معتبر اهل سنت داریم، مگر مسلمانان در طول تاریخ تاکنون از آب زمزم به عنوان تبرک استفاده نمی کرده اند؟

قبرستان بقیع

یکی از اعمال مستحبی زائران خانه خدا بعد از زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، زیارت اولیای خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) در قبرستان بقیع است.

با خراب کردن کوچه بنی هاشم و خانه های اطراف و ایجاد فضای باز در سال ۱۳۶۴، این قبرستان درست در مقابل قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار گرفته است.

صدها نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این قبرستان دفن شده اند.

چهار امام معصوم و شهید، امام حسن مجتبی علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، در اینجا دفن گردیده اند. (مرآة الحرمین به نقل از کتاب) قبل از حج بخوانید)

اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در اینجا هستند، شفیعان قیامت، انوار خدا، خزائن علم خدا، ارکان زمین، راسخان در علم، انتخاب شدگان عالم هستی، وارثان رسول خدا صلی الله علیه وآله، دارندگان اسم اعظم (اصول کافی کتاب الحجة)، همه و همه در اینجا آرمیده‌اند. اما قبرشان بی نام و نشان است و حتی سنگ قبری ندارند، دل انسان زمانی بیشتر می‌سوزد که می‌بیند در این قبرستان چراغی نیست! گذاردن يك علامت بر قبر اولیای خدا شرك است، ولی سپردن میلیاردها دلار پول مردم و ثروت مسلمانان، به بانك‌های آمریکا، توحید! آری، جزای کسی که بدون رهبر معصوم، سراغ اسلام شناس برود، این قبیل انحرافات و سقوط هاست (پناه می‌بریم به خدا).

زائران امامان معصوم علیه السلام، آنچنان گریه می‌کنند و بر مظلومیت این بزرگواران ناله سر می‌دهند که گاهی بغض گلویشان را گرفته و قدرت خواندن زیارت نامه را ندارند. گوئی که تاریخ شیعه با اشك و خون و شکنجه توأم است. گوئی که زائران این بزرگواران نیز، باید همانند خودشان، قلبشان از ظلم به درد آید و در ناگواریها بسوزند و بسازند.

از اولین امام، حضرت علی علیه السلام، که باید شاهد صحنه‌هایی باشد که بفرماید: « بیست و پنج سال در خانه صبر کردم، مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد »، تا آخرین امام، حضرت مهدی (عج) که باید شاهد این همه ظلم، بی عدالتی، انحراف، شرك و جهل باشد و صبر کند.

مثل اینکه خدا خواسته عید ما عزا، کام ما تلخ، راه ما دور، چشم ما گریان، قلب ما سوزان، روح ما در فشار و با همه اینها، ناله ما بلند نشود، ولی هر قطره اشکی تیری است بر قلب ظلم و حق‌کشی، انتقاد و فریادی است، علیه وضع موجود، حرکت و اعلام همفکری است، اشك ما پیام دارد، اشك ما رمز عاطفه است، اشك ما روح مظلوم‌یابی و ظالم‌کوبی را در ما زنده می‌کند. دیدن این مظلومیت‌ها به ما این درس را می‌دهد که راهیان راه حق، نباید منتظر جلال و جبروت دنیا باشند. قبر خاکی امامان به ما می‌آموزد که حقیقت‌ها غیر از گنبد و بارگاه و مناره‌ها است. ما به امامان خود عشق می‌ورزیم، چه صحن و سرا داشته باشند یا نداشته باشند. حقیقت‌ها گم نمی‌شود، دل به دست خدا است، وفاداری ما ربطی به زیور‌ها ندارد، دنیا اصل نیست، بگذار تا مظلومیت ما، آتش بغض و کینه را نسبت به خودخواهان ستمگر شعله‌ورتر کند. به هر حال زیارت نامه می‌خوانیم:

ای امام حسن علیه السلام تو کسی هستی که پیامبر اکرم (صلی الله و آله) به تو لقب «سید» داد (فضائل الخمسة جلد ۳ صفحه ۲۲۶ از صحیح بخاری فی الصلح) و درباره تو فرمود حسن از من

است) فضائل الخمسة جلد ۳ صفحه ۲۴۰ از مسند امام حنبل جلد ۴ صفحه ۱۲۲). و هر که حسن را آزار دهد مرا اذیت کرده است (فضائل الخمسة جلد ۳ صفحه ۲۴۹.) .

ای امامی که حتی دشمنانت، همچون مروان‌ها، در شهادتت گریستند (فضائل الخمسة جلد ۳ صفحه ۲۵۲.)، ای امامی که مصداق آیه تطهیری و از هر گونه آلودگی پاک و طبق آیه قرآن، معصوم. ای امام مظلومی که عامل نفوذی منافقان در خانه‌ات، همچون ماری در خانه تو بود و عاقبت تو را شهید نمود.

ای امامی که بیست و پنج مرتبه، پیاده به حج رفتی، و سه مرتبه تمام اموال خود را در راه خدا بخشیدی (فضائل الخمسة جلد ۳ صفحه ۲۴۸ از سنن بیهقی و مستدرک الصحیحین).

ای کسی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله ترا بوسید و بر دوش خود سوار کرد و درباره تو و برادرت می‌فرمود « حسن و حسین دو ریحانه من هستند » (فضائل الخمسة جلد ۳).

ای امام مجتبی علیه السلام، ای عزیزی که هنگام کودکی، رسول خدا صلی الله علیه وآله بالای منبر، همین که دید تو بر زمین افتادی، خطبه را قطع کرد و از منبر پائین آمد و تو را با خود بالای منبر برد و روی زانوی مبارکش نشانده (سنن ابن ماجه، جلد ۲ صفحه ۱۱۹۰.) .

ای امام مجتبی علیه السلام، تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: « حسن را بیاور تا او را ببویم » (صحیح ترمذی جلد ۲ صفحه ۲۷۶ بهد نقل از فضائل الخمسة).

ای کسی که شبیه ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه وآله هستی (فضائل الخمسة جلد ۲ صفحه ۲۷۲ و صحیح بخاری جلد ۱ صفحه ۱۸۴.) .

ای کسی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: « هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است » (فضائل الخمسة جلد ۳ صفحه ۳۰۶). ای کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره تو و برادرت فرمود: « حسن و حسین امامان اهل بهشتند » (فضائل الخمسة جلد ۳ صفحه ۲۱۲).

ای امام مجتبی علیه السلام این مردم (وهابی‌ها) با تخریب قبر اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب خود از زحمات پیامبر صلی الله علیه وآله سپاسگزاری کردند.

ای امام مجتبی علیه السلام اینها در سخنرانیها و خطبه‌ها نام اصحاب را گرامی می‌دارند، ولی در عمل، قبر بهترین اصحاب را خراب کردند.

ای امام مجتبی علیه السلام اینها تبرک جستن به قبر رسول الله صلی الله علیه وآله را شرك می‌دانند، مگر دفن خلفا در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه وآله به خاطر تبرک نبود؟

با اینکه در روایات آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هیچ کس بر من سلام نمی‌کند، مگر من پاسخ او را می‌دهم (سنن ابن داود ج/ ۲ ، ص/ ۲۱۸ آخرین باب از ابواب حج

التاج ج/ ۲ ، ص/ ۱۸۹)، ولی بازهم گفتگوی با او را خلاف می‌دانند.

ای امام معصوم علیه السلام اینها مسافرت را جز برای مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی، ممنوع می‌پندارند و می‌گویند: «مسافرت برای زیارت صحیح نیست» در حالی که قرآن مسافرت به عرفات، مشعر، جهاد، گرفتن زکات، تحصیل علم و آشنایی با آثار پیشینیان را با کمال صراحت بیان فرموده است (روایاتی را نقل می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن مسافرت را تنها برای سه مسجد اجازه داده است، بر فرض صحیح باشد، مراد آن است که در میان مساجد دنیا برای سه مسجد مسافرت کنید، ولی غیر از مساجد، اهداف عالی دیگر از مدار حدیث خارج و روایات نظر به سایر سفرهای علمی، تجربی، جهادی و غیره ندارد، مگر شش مرتبه آیه «سَيْرُوا فِي الْأَرْضِ» در قرآن نیامده است؟).

ای امام مجتبی علیه السلام اینها برای جایگاه ابراهیم علیه السلام و هاجر (علیها سلام) و اسماعیل علیه السلام ارزش قائلند (صفا و مروه را که جایگاه تلاش هاجر - (علیها سلام) است، مقدس می‌شمارند)، ولی کربلا را که جایگاه تلاش امام حسین علیه السلام است، بی‌ارزش می‌دانند.

ای امام مجتبی علیه السلام اینها اولیای خدا را که از دنیا رفته و یا شهید شده‌اند، همچون جماد بی اثر می‌دانند، ولی در روایات خود، زندگی در مدینه و در همسایگی رسول اکرم صلی الله علیه وآله را کمال می‌شمارند!

ای امام مجتبی علیه السلام اینها کلمه «محمد» صلی الله علیه وآله را در کنار «الله» شرك می‌دانند، ولی کلمه «سلطان و ملك» را در کنار اسم شریف «الله» توحید!!

ای امامان معصوم (علیهم السلام) گویا بریدگان از شما، کلمات رؤسای مذهب خود را نیز فراموش کرده‌اند، در تاریخ می‌خوانیم: مالك (مالك، رئیس مذهب مالکی) به منصور دوانیقی گفت: هنگام دعا بر مزار رسول الله صلی الله علیه وآله، صورت خود را رویه قبر مطهر کن، زیرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسیله نجات تو و پدرت حضرت آدم علیه السلام است (وفاء الوفاء ج/ ۴ ، ص/ ۱۳۷۶). اشاره به توبه حضرت آدم علیه السلام است که خداوند را به مقام محمد صلی الله علیه وآله و اهل بیت (علیهم السلام) سوگند داد تا مورد عفو قرار گرفت. و در روایات طریق آشنایی آدم علیه السلام با نام محمد صلی الله علیه وآله و امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است. (، ولی امروزه، رو کردن به قبر شریف را خلاف دین می‌دانند!

من نمی‌دانم، چرا زادگاه عیسی علیه السلام آن قدر ارزش دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شب معراج باید به آنجا رفته، نماز بخواند (آئین و هابیت صفحه ۷۵ نقل از خصائص الكبرى سیوطی)، ولی قتلگاه بهترین خلق خدا، مورد بی‌مهری باشد؟

ای امام مجتبی علیه السلام اینها حدیثی دارند که بر مزار، چراغ روشن نکنید، زیرا اسراف است (سنن نسائی، جلد ۲، جزء ۴ صفحه ۹۵، شرح جلال الدین سیوطی)، گویا تمام بودجه‌ای که در حجاز مصرف می‌شود، طبق قوانین الهی و خدمت به محرومین است، و فقط چراغی که بر مزار چهار امام باشد، اسراف است!

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها توسل ما را در بقیع، خلاف می‌دانند در حالی که خود رسول اکرم صلی الله علیه وآله در همین قبرستان به خود و انبیای قبل، توسل پیدا کردند و این در ماجرای دفن فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیه السلام بود که پیامبر صلی الله علیه وآله قبل از دفن وارد قبر آن بانو شد و فرمود: خداوندا! قبر را (برای این زن با ایمان که حق مادری بر من دارد) توسعه بده، سپس برای قبول شدن دعا، فرمود: «بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَ الْاَنْبِيَاءِ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِيْ» (وفاء الوفاء جلد ۳، صفحه ۸۹۹)، «به حق من و تمام انبیا قبل از من، این دعا را مستجاب فرما».

مشاهده فرمودید که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در همین قبرستان بقیع برای استجاب دعایش به مقام رسالت خود و سایر انبیا متوسل شد. خلیفه دوم هنگام قحطسالی گفت: «خدایا ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله به او متوسل می‌شدیم و باران رحمت بر ما نازل می‌شد و امروز به عباس عموی پیامبر اکرم، متوسل می‌شویم که باران بر ما نازل فرماید، «وَ اَنَا مُتَوَسِّلٌ اِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا» (صحیح بخاری ج ۱/ باب صلوة الاستسقاء ص ۱۲۸).

کسی نیست، سؤال کند که چرا توسل خلیفه جایز است، ولی توسل ما شرک است؟ ای امامان معصوم (علیهم السلام) آبروی شما از آبروی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله بیشتر است، جملاتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره شما فرمودند، در باره عموی خود نفرموده است، همانگونه که ایمان و عمل صالح و تقوا وسیله قرب به خدا است، آبروی اولیای خدا نیز وسیله است و قرآن به ما سفارش کرده که «وَ اَبْتَغُوا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ» (سوره مائده / ۳۴)، «برای تقرب به خدا، وسیله‌ای تحصیل کنید».

ای امامان معصوم (علیهم السلام) احترام و تعظیم شما در حقیقت تعظیم به رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که قرآن ما را به آن مأمور فرموده است (فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَهٗ وَ عَزَّرُوْهُ وَ نَصَرُوْهُ وَ اتَّبَعُوْا النُّوْرَ الَّذِيْ اُنزِلَ مَعَهُ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» اعراف / ۱۵۷).

«آنان که به پیامبر ایمان آورده، او را گرامی داشته و یاری نموده‌اند و از نوری که (قرآن) بر او فرستاده شده پیروی کنند، رستگارند». در این آیه ایمان و نصرت و پیروی از نور، تنها مربوط به زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه وآله نیست، پس جمله (عَزَّرُوْهُ) هم که به معنای احترام است، تنها مربوط به زمان حیات نیست، احترام رسول اکرم صلی الله علیه وآله بعد از مرگ هم لازم است و در نزد همه مردم، احترام ذریه، احترام خود شخص است. (.)

آنچه را تا کنون در باره توسل گفتیم، از کتابهای اهل سنت بود، و گرنه از نظر شیعه، در دعا‌های امامان معصوم (علیهم السلام) توسل به محمد و آل او علیهم السلام بسیار به چشم می‌خورد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ»، «خداوند! ما در این شب شریف (شب عید قربان) به محمد صلی الله علیه وآله رسول تو متوسل می‌شویم».

امام سجاد علیه السلام حتی به آبروی ماه رمضان و عبادت کنندگان در آن ماه، متوسل می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ».

(دعای ۴۴ صحیفه سجادیه)

بنابراین، توسل هم از نظر امامان معصوم (علیهم السلام) صحیح است و هم از نظر شخص خلیفه دوم که به مردم سفارش کرد که «إِتَّخِذُوهُ وَسِيلَةً إِلَى اللَّهِ» («عباس، عموی پیامبر را) وسیله تقرب به خدا و استجاب دعا خود قرار دهید») آئین وهابیت صفحه ۱۰۰ از شرح بخاری. (.)

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها توجه و عشق ما را به شما شرك می‌پندارند و خیال می‌کنند که ما برای شما مقام خدایی و الوهیت یا ربوبیت را پذیرفته‌ایم. خیال می‌کنند که ما برای شما قدرتی جداگانه و مستقل (دربرابر خداوند) را قبول کرده، یا خدا را از قدرتش معزول می‌دانیم. اینها نمی‌دانند که عشق و احترام ما به شما، به خاطر بندگی شما در برابر خدا است و هرگز هیچ کس و هیچ چیز را که در راه خدا و برای خدا نباشد، نمی‌پذیریم.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها جشن میلاد رسول الله صلی الله علیه وآله و سوگواری برای شهادت شما را بدعت می‌دانند و ما نمی‌دانیم که اگر بخواهیم، گوشه‌ای از زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را (از طریق مودت به خاندان آن بزرگوار) جبران کنیم، چگونه عمل نماییم؟ آیا عید گرفتن تولد، بدعت و شرك است؟ ما می‌بینیم که حضرت مسیح علیه السلام از خداوند بزرگ مائده آسمانی می‌طلبید و روز نزول آن را برای همیشه عید قرار می‌دهد (رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا » «پروردگارا، بر ما غذای آسمانی فرو فرست تا برای تمام مسیحیان تاریخ (گذشتگان و آیندگان) عید باشد». سوره مائده / ۱۱۴)، آیا تولد امام حسین علیه السلام از يك مائده آسمانی کمتر است که حضرت عیسی علیه السلام نزول آن را برای مسیحیان در طول تاریخ، عید قرار می‌دهد؟ ولی اگر ما تولد سید الشهداء، حسین بن علی (علیهما السلام) و رسول اکرم صلی الله علیه وآله را جشن بگیریم، بدعت و شرك است! آیا این جشن‌ها و عزاها، مصداق آیه «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» «ما نام تو را بلند و گرامی داشتیم» نیست؟

ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما کار را به دست خدا می‌دانیم و شما را واسطه فیض او، همانگونه که شفا دادن به دست خدا است. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: هرگاه مریض شدم، او مرا شفا داد «وَإِذَا مَرَضْتُ فَمَنْ يَشْفِينِ» (سوره شعراء / ۸۰)، ولی خداوند این شفا را

معمولاً با واسطه عطا می‌کند، «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (سوره نحل / ۶۹) «خداوند در غسل شفا قرار داده است» و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَّ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (سوره یونس / ۵۷) قرآن و موعظه‌های آن شفای امراض قلبی است». بنابراین، تمام کارها به دست خدا است، ولی خداوند متعال از راه وسایل و اسباب عمل می‌کند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما آرامش دل را از خداوند می‌دانیم: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره فتح / ۴)، «اوست که آرامش را بر دل‌های مؤمنان فرو می‌فرستد»، ولی گاهی این آرامش با واسطه و دعا و درود رسول اکرم صلی الله علیه وآله در دل‌ها قرار می‌گیرد؛ «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (سوره توبه / ۱۰۳)، «از مردم زکات بگیر و بر آنان دعا و درود بفرست که درود تو وسیله آرامش دل‌های آنان است».

ای امامان معصوم (علیهم السلام)، قرآن می‌فرماید: همین که مردم از حضرت موسی علیه السلام آب خواستند، موسی علیه السلام به فرمان خداوند، عصای خود را به سنگ زد و آب جوشید (و آوَحِينَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقِيَهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ». سوره اعراف / ۱۶۰). مقام شما از موسی علیه السلام کمتر نیست و به گفته قرآن: «شهدا در نزد خداوند زنده و محبوب و شادمانند و از رزق‌های الهی بهره می‌برند» (سوره بقره / ۱۵۴ و سوره آل عمران / ۱۶۹). ای امامان معصوم (علیهم السلام) یکی از شاگردان حضرت سلیمان علیه السلام، تخت سلطنتی بلقیس را از صدها فرسخ راه بطور خارق العاده، در مدت کمتر از چشم بهم زدن نزد سلیمان علیه السلام حاضر کرد، و مقام شاگردان سلیمان علیه السلام، قابل قیاس با مقام شما نیست. ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما با ارواح مقدس شما گفتگو می‌کنیم، تماس معنوی داریم، و این رابطه را از قرآن یاد گرفته‌ایم. حضرت صالح علیه السلام بعد از هلاکت قوم خود، با ارواح آنان گفتگو کرد «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (سوره اعراف / ۷۹ تا ۷۸)، «بعد از کشتن ناقه، زمین لرزه‌ای همه مردم لجوج را فرا گرفت و صبحگاهان، فقط جسم بی روحشان در خانه‌هایشان به جا ماند، صالح (علیه - السلام) از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم (خطاب به هلاک شدگان)، من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی چه کنم که شما خیرخواهان را دوست ندارید».

حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ جمل، در کنار جسد طلحه ایستاد و با او گفتگو کرد (تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۴۱، ای طلحه تو در اسلام خدمات قابل ملاحظه‌ای داشتی حیف که ..) و هنگامی که از جنگ صفین برمی‌گشت، پشت دروازه کوفه، رو به قبرستان کرده، نخست به ارواح گذشتگان سلام کرد و بعد به آنها گفت: «شما پیشرو این قافله بودیدو ما هم به دنبال شما خواهیم آمد» (تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۴۱).

حضرت شعیب علیه السلام نیز با ارواح گذشتگان گفتگو کرد (سوره اعراف / ۹۳).
قرآن با کمال صراحت به رسول خدا صلی الله علیه وآله دستور می‌دهد که از پیامبران قبل از خودت سؤال کن؛ «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ» (سوره زخرف / ۴۵)، اگر امکان برقراری ارتباط از این جهان با جهان برزخ نباشد، دستور سؤال معنا ندارد.

در نهج البلاغه می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام بعد از آنکه از غسل و کفن کردن پیامبر صلی الله علیه وآله فارغ شد، روی او را باز کرد و گفت: «بابی انت و امی طِبْتَ حَيًّا وَ طِبْتَ مَيِّتًا... وَأَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ» (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۳۵. این خطبه مفصل است و ما جملاتی از آن را آوردیم.)، «پدر و مادرم فدای تو، در حال زندگی و مرگ، پاک و پاکیزه هستی ... از ما پیش پروردگارت یادی بفرما»، جالب اینکه همین مسأله کنار زدن کفن از صورت پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله و بوسیدن آن و جمله «یا محمد اذکُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»، را از ابوبکر نیز نقل کرده‌اند. (کشف الارتیاب از خلاصة الکلام. ما قبلاً از سیره ابن هشام جلد ۴ صفحه ۳۰۶ و سنن ابن ماجه جلد ۱ صفحه ۴۶۸ در همین جزوه نقل کردیم که ابوبکر بعد از فوت رسول الله صلی الله علیه وآله صورت او را بوسید و ..)

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می‌کنند، تقاضای شفاعت از شما به معنای پرستش و عبادت شما است و به ما مشرک می‌گویند، اینها نمی‌دانند که ما، شما را بنده مقرب خدا و شفاعت شما را از طرف خدا می‌دانیم، و تقاضای شفاعت از بندگان آبرومند، شرک نیست، نه در زمان حیات طبیعی و در زمان حیات برزخی.

بنابراین، اصل و اساس شفاعت از آن خدا است، ولی اولیای خدا به فرمان و اذن او، برای گروهی که پیوند مکتبی خود را با آن بزرگواران حفظ کرده‌اند، شفاعت می‌نمایند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می‌کنند که ما با بدن شما گفتگو و رابطه داریم و یا از خاك شما چیزی می‌خواهیم و برای ما آیه ۲۲ فاطر را می‌خوانند که: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (سوره فاطر / ۲۲)، «ای پیامبر، تو هرگز به مردگان گورستان، صدای خود را نمی‌رسانی».

غافل از آنکه حضور ما بر مزار شما، بخاطر ایجاد آمادگی برای ارتباط روحمان با روح مقدس شما است و احترام گذاشتن ما به خاك و مزار شما، دنباله عقیده‌ای است که ما، به مقام و روح و آبروی

شما نزد خدا داریم (اگر دو نفر از دور و با اشاره به هم سلام کنند، يك درجه پیوند روحی پیدا می‌کنند، ولی اگر در بدن و جسم این دو به هم نزدیک شده، دست یکدیگر را بفشارند و یا یکدیگر را

در بغل بگیرند، درجه علاقه و پیوند روحی آنان بیشتر می‌شود، بنابراین، نزدیک قبر شهید و اولیای

خدا رفتن، علاوه بر درس عبرت گرفتن و تجلیل از مقام معنوی اولیای خدا سبب آمادگی و پیوند

قلبی بیشتر است. (بگذریم که آیه سوره فاطر در باره مردگان منحرفان معمولی است و کاری به ارواح مقدسه شهدا و اولیای خداوند (که طبق قرآن زنده هستند) ندارد.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می‌کنند، انجام معجزه و کرامت از سوی شما، دخالت در کار خدا و جبهه گیری در برابر او است، و با همین تصور به علاقمندان شما نسبت شرک می‌دهند، غافل از آنکه در سراسر قرآن، آن همه کارهای خارق العاده از انبیا و اولیا نقل شده است که هیچ گونه منافاتی با توحید ندارد، چون قدرت آن بزرگواران، هدیه‌ای است از طرف خداوند که در اثر بندگی و تسلیم، کسب کرده‌اند و گرنه از خود، هیچ گونه قدرتی ندارند؛ «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا يَأْذُنَ اللَّهِ» (سوره غافر / ۷۸)، «هیچ رسولی بدون اجازه خداوند نمی‌تواند معجزه‌ای بیاورد».

کارآیی پیراهن یوسف علیه السلام که چشم نابینای یعقوب علیه السلام را شفا داد، از خدا است، کارآیی عصای موسی علیه السلام که با خوردن به سنگ، سبب جوشیدن آب گوارا شد، از خدا است. کارآیی نفس مسیح علیه السلام که مرده را زنده می‌کرد، از خدا است. کارآیی هدیه که پیام حضرت سلیمان علیه السلام را در دو مرحله به ملکه سبأ رساند، از خدا است. ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می‌کنند که توقع ما از شما در حل مشکلات و رسیدن به مقامات، به هم زدن قانون علیّت و گسستن پیوندها است، غافل از اینکه ما، دو نوع علّت را پذیرفته‌ایم: یکی عوامل و علل طبیعی و دیگری عوامل و علل غیر طبیعی، ما هرگز کار و عملی را بدون علت نمی‌دانیم، لیکن لازم نیست، تمام علل و عوامل، مادی و محسوس باشد. ما که به شما بزرگواران معصوم و شهید متوسل می‌شویم، برای آن است که از خداوند بخواهید، مشکلات ما حل شود، خواه از طریق وسایل طبیعی و عادی، خواه از طریق فراهم شدن شرایط غیرطبیعی و پیش بینی نشده.

اگر تقاضای کارهای خارق العاده شرک است، پس چرا سلیمان علیه السلام از حاضران در مجلس خود چنین تقاضایی کرد؟

توضیح ماجرا به این نحو بود که در يك گردهمایی در بارگاه سلیمان علیه السلام که بنا بود از همه جنّ و انس و حیوانات، مانوری داشته باشند، هدیه غیبت کرد، پس از حضور، دلیل تأخیر خود را پرواز بر فراز منطقه سبأ و بازدید از مردمی مشرک که رهبری آنها را زنی به نام بلقیس به عهده گرفته بود، بیان کرد.

حضرت سلیمان علیه السلام دعوتنامه‌ای از طریق هدیه برای آن زن فرستاد و او را به اسلام فراخواند. آن زن بعد از مشورت، هدیه‌ای برای سلیمان علیه السلام فرستاد. (تا شاید حق السکوت باشد).

حضرت سلیمان علیه السلام هدیه را قبول نکرد و دعوت خود را همراه با تهدید تکرار نمود. بلقیس تصمیم گرفت تا خود برای ملاقات و پذیرفتن دعوت به درگاه سلیمان علیه السلام بار یابد.

حضرت سلیمان علیه السلام به حاضران گفت: «کدام يك از شما می‌تواند، قبل از ورود آن زن، تاج و تخت او را از سرزمین سبأ در اینجا حاضر کند؟» یکی که بهره کمی از علم (مراد علم مخصوصی است) داشت، گفت: «قبل از بلند شدن از مجلس و متفرق شدن حضار، من با نیروی فوق العاده‌ای که کسب کرده‌ام، بطور معجزه آسایی، تخت او را حاضر می‌کنم».

دیگری گفت، «من قبل از آنکه چشم برهم بزنم، این عمل را انجام می‌دهم».

به هر حال، مطلبی را که قرآن با کمال روشنی بیان می‌کند، آن است که پیامبر بزرگوار علیه السلام از اطرافیان خود تقاضای کار فوق العاده کرد و هرگز احدی این تقاضا را شرك نپنداشته است) در سوره نمل از آیه ۱۹ تا ۴۰ این ماجرا مفصل آمده است. (، کسانی که قادر بر انجام اینگونه اعمال مهم بودند، شاگردان و هواداران حضرت سلیمان علیه السلام بودند و به قول قرآن «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»، «گوشه‌ای از علوم کتاب نزد او بود».

اکنون ما بر مزار کسانی هستیم که به جای (علم من الكتاب)، (علم الكتاب)؛ یعنی، تمام علم کتاب را دارند. بر مزار کسانی هستیم که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شهادت و گواهی آنان را همراه گواهی خداوند (در برابر انکار مخالفان) دانسته است) در آیه آخر سوره رعد می‌خوانیم: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کفار می‌گویند: تو رسول خدا نیستی بگو خدا و کسی که علم کتاب دارد شاهد است که من رسول خدا هستم.

توجه بفرمایید که جای دقت است، کسیکه اندکی علم کتاب می‌داند آن همه قدرت دارد، پس کسی که تمام کتاب را می‌داند، چقدر؟ (، ولی دل می‌سوزد که اگر ما در قبرستان بقیع از دارندگان علوم الهی تقاضایی کنیم، فوراً تهمت شرك به ما می‌زنند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها سوگند دادن خداوند به حق و مقام اولیا را حرام و گاهی شرك می‌دانند، و می‌گویند: انبیا و اولیا حقی بر خدا ندارند، تا شما خدا را به آن حق، سوگند دهید. آری، هیچ انسانی از خداوند، نه طلبی دارد و نه حقی، لیکن اگر خداوند خودش، این حق را بر خود قرار دهد، حق پیدا می‌شود، در قرآن خداوند کارهایی را بر خود لازم کرده و برای ما ایجاد حق نموده است، از جمله:

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (سورع لیل / ۱۲)، «برما است که هدایت کنیم»، در این آیه، خداوند مسأله هدایت مردم را به عهده گرفته است.

«وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره روم / ۴۷)، «یاری مؤمنان حقی است که خداوند بر خود لازم شمرده است».

«وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (سوره توبه / ۱۱)، «در کتاب تورات و انجیل، خداوند وعده‌ای را بر خود لازم الوفاء نموده است».

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (سوره هود / ٦)، «هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه رزق آن بر خدا است».

بنابراین، انسان حقی بر خداوند ندارد، لیکن خداوند از لطفی که دارد، کارهایی را برای سعادت و رشد مادی و معنوی مردم، بر خود لازم فرموده است و ما، خداوند را به همان حق سوگند می‌دهیم، بگذریم از اینکه در دعاهای اهل بیت (علیهم - السلام) جمله؛ بِحَقِّ نَبِيِّكَ و اولیائک زیاد است، حتی در کتب احادیث خودشان. (در جلد يك سنن ابن ماجه صفحه ٤٤١ می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ»، به حق سؤال کنندگان، سوگند.)
ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها سوگند به شما را حرام دانسته و می‌گویند: «سوگند، تنها به نام مبارك الله است»، در حالی که ده‌ها سوگند در قرآن به خورشید و ماه و شب و فجر و زیتون و عصر و... یاد شده است، و در سوره حجر خداوند به جان رسول خود سوگند یاد فرموده است: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره حجر / ٧٢)، «به جان تو سوگند که این مردم در مستی شهبوات خود سرگردانند».
راستی، اگر سوگند به غیر خدا شرك و توجه به غیر خدا است، چرا قرآن ما را به این سوگندها متوجه غیر خدا کرده؟

آری، در بعضی احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مردم را از سوگند به پدران خود نهی فرموده، ولی این بخاطر آن بود که پدرانشان از مشرکان زمان جاهلیت بودند و ارزش سوگند نداشتند. شاهد حرف ما آن است که در جلد ٧ کتاب سنن نسائی، چند عنوان مطرح است به نامهای: «سوگند به غیر خدا»، «سوگند به آباء»، «سوگند به بت لات»، «سوگند به طاغوت» و «سوگند به لات و عزی» که از نهی این سوگندها در کنار هم، می‌فهمیم، مراد روایاتی که ما را از سوگند به غیر خدا منع می‌فرماید، سوگند به شرك و آثار شرك و پدران و مادران مشرك است. (سنن نسائی جلد ٧ ص ٤٦ تا ٧)

با امامان معصوم (علیهم السلام) درد دل کردیم کم‌کم زیارتنامه می‌خوانیم؛

زیارت حضرت زهرا علیها السلام

زیارت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را هم در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌خوانیم و هم در قبرستان بقیع، چون قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) مفقود الأثر است، گویا خداوند برای تسلیت کسانی که عزیزان خود را در جبهه‌ها از دست می‌دهند و حتی از جنازه فرزندشان خبری ندارند، چنین مقرر داشته که از قبر دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز خبری نباشد، «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

البته مفقود الأثر واقعی، ستمکاران و رباکاران تاریخ هستند که در قیامت، اثری از تلاشها و عمل خود را مشاهده نمی‌نمایند و ناله‌ها سر می‌دهند که ای وای «ما آغنی عَنِّي مَالِيَه» (سوره حاقه آیات ۲۸ و ۲۹).

(، مال و ثروتم هیچ سودی نداشت.

«هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَه» (سوره حاقه آیات ۲۸ و ۲۹)، سلطنت و قدرتم از دستم رفت، بدون آنکه برای امروز نتیجه و حاصلی داشته باشم.

«يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»، ای کاش، من خاک بودم و زیر پای مردم له می‌شدم و به چنین دادگاهی حاضر نمی‌شدم.

آری، بود و نبود بارگاه، چندان مهم نیست، اگر بر قبر شریف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بارگاه و نشانه‌ای نیست در عوض، خداوند از او به عنوان کوثر یاد فرموده است، بارگاه همه جا نیست، اما قرآن و سوره کوثر در همه جا هست.

صحن و سرا اثر جمادی است، ولی از ذریه و فرزندان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آثار معنوی و انسانی و مکتبی به جای مانده است که ما، در زمان خودمان، یکی از فرزندان او را به نام «امام خمینی» (ره) مشاهده کرده‌ایم که چگونه به میلیونها ترسو، شجاعت داد و خواب رفته‌ها را بیدار کرد و در جهان زلزله‌ای انداخت که خواب را از چشم ابرقدرت‌ها ربود و چراغی روشن کرد که شعاع نورش به شرق و غرب عالم رسیده است و مقدماتی برای حکومت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) آماده شده است.

به هر حال، از قبر مادر امامان خبری نیست، ولی از ناله‌های آن بانو و خطبه‌ها و کلمات و فرزندان صد‌ها خبر در دست است، از شخص فاطمه (سلام الله علیها) بی‌خبریم، ولی از شخصیت فاطمه زهرا (علیها السلام) خیر. فاطمه - (علیها السلام) وصیت می‌کند که شب، مرا غسل دهید و به خاک بسپارید، او می‌خواهد با دنیا حرف بزند و بگوید:

مگر من دختر نبوت، همسر ولایت، مادر امامت نبودم، چرا باید قبرم مخفی باشد؟

مگر من تنها یادگار محمد صلی الله علیه وآله و محمد صلی الله علیه وآله وارث ابراهیم و نوح و

موسی و عیسی (علیهم السلام) نیست؟

مگر من مصداق آیه تطهیر و سوره کوثر و بزرگ زنان عالم نبودم؟

مگر پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله نفرمود: فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است، هر که او را آزار دهد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را به غضب آورده است؟ (الغدیر جلد ۷ صفحه ۲۳۲.

)

مگر پدرم هنگام بازگشت از سفر، اول به دیدن من نمی‌آمد؟ (بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۳۰)

مگر وقتی وارد می‌شدم، پدرم به احترام من نمی‌ایستاد؟ (اعلامالوری صفحه ۱۵۷.)

مگر روز عاشورا، حسین علیه السلام دلیل زیر بار زور نرفتن خود را، تربیت در دامن من ندانست؟)
 هیئات من الذلة... حجور طابت و طهرت. ()
 مگر برای پدرم، آنگاه که مشغول کندن خندق بود، غذا نمی‌آوردم؟ (ذخائر العقبی صفحه ۴۷.)
 مگر من تنها کسی نبودم که هنگام پرتاب شکمبه شتر بر پدرم، از راه رسیدم و از او در برابر آن
 همه کفار حمایت کردم؟ (ذخائر العقبی صفحه ۴۷.)
 مگر من لباسهای خون آلود پدرم را به هنگام مراجعت از جبهه نمی‌شستم؟
 مگر من پانسمان کننده جراحات صورت پدرم در جنگ - احد نبودم؟
 مگر صبرم، حسن علیه السلام و شجاعتم، حسین علیه السلام و سخنانی و حمایت از مقام
 رهبرم، زینب(علیهاسلام) را نپروراندم؟
 مگر برای سیرکردن محرومان و گرسنگان، گردنیدم را نفروختم؟
 مگر در شوهر داری به عالی ترین درجه نرسیدم؟ شوهرم، علی علیه السلام فرمود: فاطمه « ع »
 هیچگاه مرا خشمگین نکرده است؟ (مناقب خوارزمی به نقل از بانوی نمونه صفحه ۱۰۴.)
 مگر همه امامان معصوم (علیهم السلام) از فرزندان من نیستند؟
 مگر پدرم این همه سفارش مرا نکرد؟
 مگر حامله نبودم؟
 مگر داغدار مرگ پدرم نبودم؟
 مگر جوان نبودم؟ پس چرا باید وصیت کنم، کسی برای تشییع جنازه‌ام نیاید؟ و قبرم مخفی باشد؟
 منتظریم، تاریخ جواب بدهد!

بیت الاحزان

در کتاب وفاء الوفاء که تاریخی معتبر و حدود پانصد سال قبل، نوشته شده است، می‌خوانیم: در
 قبرستان بقیع، جایی بوده که حضرت زهرا (علیها السلام) بعد از رحلت پدر بزرگوارشان به آنجا
 می‌رفت و در سوگ پدر (و مشکلاتی که بعد از رحلت او، برای اسلام پیش آمده) گریه می‌کرد
 وفاء الوفاء، جلد ۳، صفحه ۹۰۷. (، ما فعلاً کاری به تغییراتی که در بقیع وارد شده، نداریم، ولی
 نباید این نام‌ها و نشانه‌ها و مکان‌ها (که در ظاهر اسم مکانی بیش نیست، ولی در واقع نشان
 دهنده يك جریان و خط فکری است) فراموش شود، این مکان‌ها، جغرافی نیستند، تاریخ هستند.
 ساکت نیستند، پیام دارند. جرقه نیستند، جریان دارند و به اصطلاح آیه و نشانه هستند.

قبور بزرگان دیگر

در کتاب « وفاء الوفاء » جلد سوم از صفحه ۸۹۱ به بعد، قبور بزرگان بقیع را نام می‌برد. از جمله:

۱ - عثمان بن مظعون، اولین مهاجری که از دنیا رفت (وفاء الوفاء جلد ۳ صفحه ۸۹۳) و پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله در تشییع جنازه او شرکت کرده، فرمود: «طُوبَاكَ يَا عُثْمَانُ لَمْ تُلَيْسِكَ الدُّنْيَا وَ لَمْ تَلْبَسْهَا» خوشا به حالت که دنیا تو را نپوشانید و تو نیز خود را با دنیا نپوشاندی (قبل از حج بخوانید، حجة الاسلام افتخاری.)، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از دفن وی، دستور فرمودند، سنگی را روی قبر وی قرار دهند. جالب اینکه، سنگ به قدری بزرگ و سنگین بود که اصحاب قادر بر حمل نبودند و شخص پیامبر صلی الله علیه وآله با تمام قدرت کمک فرمود و بعد از تغییراتی که در بقیع وارد شد، قبر او را از همان سنگ بزرگ شناسایی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با این عمل به مردم این درس را داد که قبر افرادی مثل عثمان بن مظعون (که مردی صالح و عابد و زاهد بود، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از مرگش، کفن از صورتش کنار زد و صورت او را بوسید) سفینه البحار (عثم).، باید با عزت بماند.

۲ - فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی علیه السلام زنی که دیوار کعبه برای زایمان او شکافته شد و امدادهای غیبی هنگام تولد فرزندش از آسمان فرود آمد، یازدهمین نفری بود که به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورد و حضرت با کلمه « مادرم » به او خطاب می‌فرمود، زنی که پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله در مرگ او گریه کرد و پیراهن خود را کفن او نمود و چهل تکبیر بر او گفت، زنی که برای دو نفر از اولیای خدا «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمومنین علیه السلام» خدمت و مادری کرد، زنی که به خاطر اسلام مهاجرت نمود، زنی که رسول الله صلی الله علیه وآله بعد از دفنش با او سخن گفت که: «هَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَ رَبُّكَ حَقًّا» «آیا به وعده‌هایی که پروردگارت داده بود، دست یافتی؟» او هم گفت: « بله » زنی که رسول الله صلی الله علیه وآله قبل از دفن او، وارد قبر شد تا مکان را با بدن خود متبرک نماید و برای مدت طولانی مناجات کرد (سفینه البحار (فطم))، قبرش در پشت دیوار بقیع در کنار چهار امام واقع شده است.

۳ - سعد بن معاذ، مردی والامقام، از یاران وفادار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که در جنگها همراه حضرت بود و گاهی مورد اصابت تیر قرار می‌گرفت، کسی که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره‌اش فرمود: «همچون استخوان در گلوی کفاری»، کسی که نود هزار فرشته، در تشییع جنازه او به زمین آمدند.

او از علاقه‌مندان مخلص علی علیه السلام بود، در

ماجرای خندق مجروح شد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله برای او دعا می‌کرد و در تشییع جنازه او شرکت نمود (بحارالانوار

جلد ۱۵ صفحه ۳۴۲).

۴ - حلیمه سعیدیه، زنی روستایی که در صحرای مکه زندگی می‌کرد، ولی پاك و سالم بود و توفیق شیر دادن به پیامبر صلی الله علیه وآله، تنها نصیب او شد، زیرا دهها زن برای شیر دادن حاضر شدند، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله هیچ يك از سینه‌ها را به دهان نگرفت (بحارالانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۲). عبدالمطلب بسیار نگران به مسجد الحرام آمد و در کنار کعبه، با حالت پریشانی نشست، پیرمردی حال او را پرسید تا از ماجرا خبردار شد، بعد پیشنهاد کرد: که من زنی سراغ دارم بسیار خردمند و خوش بیان و زیبا و آبرومند، از فامیلی بسیار محترم، عبدالمطلب به سراغ پدر آن بانو رفت و بعد از گفتگوهای، این بانو، دایه آخرین پیامبر آسمانی شد (بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۴ در ادامه این ماجرا می‌خوانیم: که سینه راست حلیمه شیر نداشت، ولی حضرت که حاضر نشد از چپ بمکد، این بانو مجبور شد، سینه خشک را در دهان او بگذارد، ولی با اراده خداوند و لطفی که بر این نوزاد و بانو داشت، سینه خشک، پر از شیر شد، چرا چنین نباشد، مگر لب مقدس رسول اکرم صلی الله علیه وآله از عصای موسی علیه السلام کمتر است که به گفته قرآن به سنگ زد آب جاری شد؟)، بعد از دو سال کودک را به مکه آورد ولی بازهم برای مدت سه سال دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه وآله در دامن این بانو زندگی و رشد کرد.

در کتاب «مرآت الحرمین» نقل شده که بیش از ده هزار نفر از اصحاب و تابعین در بقیع دفن شده‌اند (قبل از حج بخوانید صفحه ۱۷۳) که ما نمی‌توانیم، همه را نام برده، به زندگی آنان اشاره کنیم، ولی نام چند نفر از معروفین را برده، بحث بقیع را تمام می‌کنیم.

۵ - عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که مسئول آب‌رسانی به زائران کعبه و مورد احترام عموم بود، تا آنجا که خلیفه دوم در قحط سالی، برای طلب باران، خدا را به مقام عباس سوگند داد. و اشعاری که در مدح پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله سرود، معروف است، عباس و حمزه از عموهای عالی مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هستند بگذریم که قرنی بعد، دودمان او (بنی العباس) که حاکم بر مسلمین شدند به ذریه و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله امام باقر تا امام عسگری (علیهم السلام) چه ظلمها کردند که در پیش بینی ها و اخبار غیبی رسول اکرم صلی الله علیه وآله به عموی خود آمده است. (سفینة البحار (عباس بن عبدالمطلب))

۶ - ابراهیم، فرزندی که بعد از فوت زینب، رقیه و ام کلثوم، خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه وآله عطا فرمود، ولی این کودک هم، بیش از هیجده ماه عمر نکرد، پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله در سوگ او بسیار گریست و همین که مورد اعتراض بعضی قرار گرفت، فرمود: گریه‌ای که برخاسته از عواطف انسانی باشد، مانعی ندارد، آنچه مورد نهی است، اعتراض به مقدرات الهی است (و چاك دادن یقه و فریاد کردن است). (انما هذا رحمة، این گریه عاطفی است نه اعتراض به خداوند،

بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۱۵۱)

روز وفات ابراهیم، خورشید گرفت، گروهی خیال کردند که این به خاطر مرگ ابراهیم است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با عجله تمام بالای منبر قرار گرفت و به مردم هشدار داد که خورشید و ماه در مجرای که خداوند مقرر فرموده است به کار خود مشغولند و هرگز بخاطر مرگ و حیات کسی تغییر نمی‌یابند، شما به جای این حرفها، هرگاه خورشید و ماه گرفت، نماز آیات بخوانید، سپس از منبر پایین آمد. (محاسن برفی صفحه ۳۱۳) حساسیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را مشاهده فرمایید که چگونه برای جلوگیری از عقاید خرافی، يك لحظه هم صبر نمی‌کند و فوراً مردم را احضار کرده، بالای منبر می‌رود و این پیام را می‌دهد و پایین می‌آید.

حضرت برخلاف بسیاری از فرصت طلبان که نه تنها حقایق را به نفع خود تفسیر می‌کنند، بلکه از جهل و نادانی و از خرافه و افسانه‌پرستی مردم به سود خود استفاده می‌نمایند، هرگز پرده بر روی حقیقت نیافکند و از جهل و نادانی مردم به سود خود استفاده ننمود.

۷ - قبر سه دختر رسول گرامی صلی الله علیه وآله به نامهای زینب، رقیه و ام کلثوم، همچنین قبر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله (غیر از خدیجه علیها السلام که در مکه است و میمونه که در دو فرسخی مکه است) در قبرستان بقیع واقع شده است. (کتاب قبل از حج را بخوانید)

۸ - قبر چند تن از شهدای احد در جانب غربی بقیع واقع شده است .

۹ - نافع (بزرگ قرآء) و ابوسعید خدری (از صحابه بزرگ و از هواداران امیرالمؤمنین علیه السلام، نیز در آنجاست.

۱۱ - قبور عاتکه و صفیه ، دو عمه بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و ام‌البنین، مادر

حضرت ابی‌الفضل‌العباس علیه السلام نیز در بقیع است، ام‌البنین چهار فرزند داشت، به نامهای عباس، جعفر، عثمان و عبدالله که همه آنان در کربلا به شهادت رسیدند.

آیا می‌توان از کنار قبر چنین بانویی و دیگر بزرگان، بی تفاوت گذشت؟ بی‌جهت نیست که عاشقان شهدا در این مکان‌ها اشک می‌ریزند.

آری، ما نباید به جملاتی که می‌گویند : «گریه بر میت سبب رنج و عذاب اوست!» گوش فرا دهیم، زیرا قرآن می‌فرماید : «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (سوره فاطر آیه ۱۸)، «هرگز گناه شخصی را به حساب دیگری نمی‌گذارند»، چرا گریه زنده‌ها سبب شدید شدن عذاب مردگان شود؟ چون این منطق با قرآن مخالف است، هرگز قبول نداریم. (منتهی الامال از استدلال و تلاوت آیه از عایشه نقل می‌کند، صفحه ۲۹۴) زیاد در بقیع نمایم که در مدینه باید به سراغ احد هم برویم.

شهدای اُحد

بد نیست، سیمایی از جنگ احد را ترسیم کنیم (خوب - است ابتدا از جنگ بدر آغاز کنیم) در سال دوم هجری که جنگ بدر واقع گردید و مسلمانان پیروز شدند، کفار مکه عقده و کینه به دل گرفتند؛ از يك سو افراد زیادی از آنان کشته شده بودند و از سوی دیگر راه بازرگانی آنها از راه مدینه بسته شده بود و آنها در پی انتقام بودند.

عمرو عاص و افرادی چند، میان قبیله‌های دور رفتند تا بودجه جنگ آینده را تهیه نمایند، از سرزمین تهامه و قبیله کنانه، حدود چهار هزار نفر جنگجو آماده شدند، زنان را نیز برای طبل زدن، شعر خواندن و بستن راه فرار جنگجویان خود، به جبهه بردند؛ زیرا می‌دانستند که اگر فرار کنند، همسران و دخترانشان اسیر می‌شوند و عرب به این خواری تن نمی‌دهد.

عباس، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که يك مسلمان واقعی غیر متظاهر به اسلام بود، پیامبر صلی الله علیه وآله را از نقشه کفار مکه مطلع ساخت.

لشکر قریش از مکه به سوی مدینه حرکت نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اصحاب مشورت کردند، رأی اکثر جوانان و حمزه این بود که به جای سنگر گرفتن در شهر، بیرون مدینه برویم. رسول اکرم صلی الله علیه وآله لباس رزم پوشید و زره و شمشیر خود را برداشت و مسلمانان حرکت کردند. رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز جمعه را خوانده، با لشکری بیش از هزار نفر به سوی احد رهسپار شدند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله ابتدا از لشکر سان دیدند، لشکری که در آن، پیرمرد قد خمیده‌ای به نام عمرو بن جموح را مشاهده می‌کنید که چهار فرزندش را به یاری رسول الله صلی الله علیه وآله به احد آورده، خودش نیز با التماس اجازه شرکت می‌خواهد.

لشکری که در آن، حنظله را می‌بینید که شب عروسی او مصادف با شب عملیات در جبهه است، از رسول خدا صلی الله علیه وآله اجازه گرفت و رفت. يك شب نزد عروس بود و غسل نکرده با عجله خود را به جبهه رساند و شهید شد و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: من دیدم، فرشتگان او را غسل می‌دادند و در تاریخ اسلام لقب «غسیل الملائكة» «غسل داده شده به دست فرشتگان» را دریافت نمود.

جالب اینکه پدر این داماد (ابوعامر پدر حنظله بود)، در جبهه کفر و از پایه گذاران مسجد ضرار و پدر عروس (عبدالله بن ابی سلول پدر عروس و رئیس منافقان مدینه بود)، نیز رئیس منافقان بود، ولی فرزندان‌شان این چنین از آب درآمدند.

در این لشکر بود که ۹ نفر پرچمدار لشکر کفر، یکی پس از دیگری به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند، در این لشکر بود که فریاد زدند، پیامبر صلی الله علیه وآله شهید شد و گروهی روحیه خود را باخته، پا به فرار گذاشتند. در این لشکر بود که انس، هفتاد زخم برداشت و

جز خواهرش کسی او را نشناخت. در این لشکر بود که پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله شخصاً در تنظیم صف‌های رزمندگان دخالت کرده، هرگاه شانه سربازی جلوتر بود، فوراً او را به عقب می‌راند. در این لشکر بود که ابودجانه، یار باوفای رسول خدا صلی الله علیه وآله دستمال سرخی به پیشانی خود (به علامت استقامت تا شهادت) بست و شمشیر را از دست مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گرفت و قول داد، آنقدر بجنگد تا شمشیر خم شود.

در این لشکر بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پنجاه تیرانداز را به ریاست عبدالله جبیر، مسئول حفاظت شکاف و بریدگی‌های کوه‌های احد قرار داد، ولی چهل نفر از آنها به خیال اینکه مسلمانان به پیروزی کامل رسیده‌اند و مشغول جمع غنائم هستند، منطقه حفاظتی را رها کرده، برای به دست آوردن غنیمت به بقیه پیوستند و دشمن هم از این فرصت استفاده نمود و از همان محلی که نگهبان نداشت، حمله کرد و مسلمانان را محاصره نمود و هفتاد تن از بهترین مسلمانان را شهید کرد.

در این لشکر بود که اکثر مسلمانان بخاطر شایعه شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پا به فرار نهاده، برای نجات خود از کوه بالا می‌رفتند، و هر چه پیامبر صلی الله علیه وآله صدا می‌زد که برگردید، هیچکدام اعتنا نکردند. (اذ تصعدون و لا تلوون علی احد والرسول یدعوکم فی اخریکم، سوره آل عمران آیه ۱۵۳)

در این جنگ بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هرچه تیر داشت، پرتاب کرد و کمانش شکست. در این جنگ بود که حضرت علی علیه السلام در سن ۲۶ سالگی، چنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حمایت کرد که ندایی در میدان شنیده شد که: «لا سیف الا ذوالفقار، لا فتی الا علی»، «شمشیری همچون ذوالفقار و جوانمیری همچون علی بن ابی‌طالب نیست»، زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام با هفتاد زخم که در بدن داشت از رسول خدا صلی الله علیه وآله دفاع می‌کرد و از بیست و دو نفر کشته کفار، یازده نفرشان به دست مبارک علی علیه السلام هلاک شدند. در این جنگ بود که زنی به نام «نسیبه» که در آغاز نبرد به رزمندگان آب می‌داد، همین که وضع دگرگون شد، شمشیر به دست گرفت و از جان مقدس رسول اکرم صلی الله علیه وآله چنان دفاع کرد که زخم‌های متعددی بر بدن این بانو وارد شد، و بعد از جنگ، رسول گرامی صلی الله علیه وآله شخصی را برای عیادت به منزل او فرستاد.

در این جنگ بود که دشمنان اسلام با شعار «أَعْلُ هُبَلٌ ، أَعْلُ هُبَلٌ»، «سرافراز باد، بت هبل» و با شعار «نحن لنا العزّی و لا عزّی لکم»، «ما بت عزّی داریم، ولی شما ندارید»، روحیه رزمندگان خود را تقویت می‌کردند و پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله در برابر شعارهای آنان، شعارهای توحیدی را به مؤمنان تعلیم داد و بدین وسیله جلوی تبلیغات مسموم را گرفتند. (پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

در برابر شعار اعلیٰ هبل، اعلیٰ هبل، فرمودند، بگوئید: اللّٰه اعلیٰ و اجلُّ و در برابر شعار دوم فرمودند، بگوئید: اللّٰه مولینا و لا مولیٰ لکم، اللّٰه مولینا و لا مولیٰ لکم)

در این جنگ بود که یکی از زنان، شوهر، پدر و برادر خود را از دست داد، ولی همین که خبر یافت، پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله سالم است، تمام ناراحتی‌های خود را فراموش کرده، شتری به میدان آورد و جنازه‌های شوهر، پدر و برادر را حمل نمود و هنگامی که مردم برایش دل سوزی می‌کردند، می‌گفت: خوشحالم که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله زنده است (گرچه این بانو پیشتر همه ایثارگران عالم است، ولی در انقلاب اسلامی ایران، شاهد زنانی بوده‌ایم که چهار فرزند خود را، یکی پس از دیگری به جبهه فرستادند و از دل به امام (ره) دعا کردند. در تاریخ می‌خوانیم که شتر به سوی مدینه نمی‌آمد، پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به آن بانوی نمونه فرمود: شوهرت هنگام رفتن به میدان از خدا چه خواست؟ آن بانو گفت: دعا کرد که به خانه برنگردد. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: دعای او مستجاب شده، آن جنازه‌ها را به مدینه نبرید و در همان اُحد دفن نمایید).

حضرت حمزه سیدالشهدا

در «اعیان الشیعه» می‌خوانیم: نام او، قبل از اسلام و بعد از اسلام حمزه به معنای شیر یا شدت بود، به فرمان پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله لقب او «اسداللّٰه» و «اسد رسوله» و «سیدالشهدا» گذاشته شده.

حضرت حمزه در سال دوم بعثت اسلام آورد و همراه پیامبر عزیز صلی اللّٰه علیه و آله هجرت نمود. او از نامداران قریش بود، همین که شنید ابوجهل توهین و جسارت به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله کرده، با شدت ناراحتی وارد مسجد الحرام شد، دید که ابوجهل در کنار کعبه نشسته است با کمان خود چنان بر سر او زد که شکافته شد و گفت: من دین محمد صلی اللّٰه علیه و آله را پذیرفته‌ام، چرا به او توهین کرده‌ای مسلمان شدن حمزه، در قدرت اسلام و جلوگیری از آزار پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نقش مهمی داشت. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله میان حمزه و زیدبن حارثه برادری برقرار کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: ای کاش، بعد از رحلت پیامبر اسلام، دو یار همچون جعفر طیار و حمزه داشتیم.

حمزه در سال اول هجری پرچمدار رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله در جنگ بواط و جنگ بنی‌قینقاع بود (جنگ با یهودیانی که پیمان خود را شکستند و این واقعه بعد از جنگ بدر بود، کامل ابن اثیر جلد ۲ صفحه ۱۲۷).

حمزه در جنگ بدر، افراد متعددی را به هلاکت رساند.

حمزه در احد به هر سو حمله می‌کرد، دشمن را تار و مار می‌نمود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله همین که بدن مقدس حمزه را در احد قطعه قطعه دید، تصمیم گرفت (نورالثقلین، جلد ۳ صفحه ۹۶ ذیل آیه ۱۲۶ سوره نحل) که ۷۰ نفر از مشرکان را به این سرنوشت برساند، ولی آیه نازل شد که: «هرگاه خواستید مجازات کنید، فقط به مقداری که به شما تعدی شده، کیفر دهید نه بیشتر از آن، و اگر صبر و شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است» (وَ إِنِّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا يَمِثُلُ مَا عُوْقِبْتُمْ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ .

سوره نحل آیه ۱۲۶). بعد از نزول آیه شریفه، بلا فاصله پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفت:

«صبر می‌کنم، صبر می‌کنم». با اینکه برای پیامبر زمانی سخت تر از هنگامی که بدن مبارك حضرت حمزه را با آن وضع در میدان دید، وجود نداشت ولی بخاطر رضای خداوند چنان صبر و بزرگواری از خود نشان داد که قابل بیان نیست.

همین مشرکان مکه که در احد، آن چنان رفتار کردند، بعد از چند سال (روز فتح مکه) به فرمان رسول گرامی صلی الله علیه وآله مورد عفو عمومی قرار گرفتند. اگر رفتار مشرکان را در احد، کنار رفتار پیامبر صلی الله علیه وآله با مردم مکه قرار دهیم عواطف و بزرگواری و انسانیت را مشاهده می‌نماییم.

حمزه شهیدی است که امام سجاد علیه السلام در خطبه مسجد شام (بعد از شهادت امام

حسین علیه السلام) به خویشاوندی او افتخار نمود (منتهی الامال صفحه ۴۶۱ .).

حمزه به فرمان پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وآله در بعضی جنگها فرمانده بود و با تهدیدات خود، جلوی سوء قصدها و توطئه‌ها را نسبت به پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله می‌گرفت. (فروغ ابدیت ، جلد ۱ صفحه ۲۷۳ و صفحه ۲۷۲)

حمزه کسی است که در جنگ بدر، یکی از سرکردگان ارتش کفر را که به قدرت خود مغرور بود، هلاک نمود. (فروغ ابدیت جلد ۱ صفحه ۵۰۶)

حمزه کسی است که روز قیامت بر مرکب رسول خدا صلی الله علیه وآله سوار می‌شود.

(سفینه‌البحار، حمزه)

حمزه کسی است که فاطمه زهرا علیها السلام هر هفته به زیارت قبر او رفته، اشک می‌ریخت. (بحارالانوار، جلد ۱۰ ، صفحه ۴۴۲)

حمزه کسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره‌اش فرمود: هر کس مرا زیارت کند،

ولی به زیارت حمزه نرود، جفا کرده است. (سفینه‌البحار (حمزه) جلد ۱ صفحه ۳۳۷)

حمزه شهیدی است که سینه‌اش را بعد از شهادت، شکافته، جگرش را بیرون آوردند و جویدند،

گوش و بینی و دست و پای مبارکش را قطعه قطعه نمودند. (سفینه‌البحار (هند))

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله لباس خود را از تن بیرون آورد و بر روی جنازه قطعه قطعه شده حضرت حمزه انداخت. (سفینة البحار ج ۱ ص ۳۳۸) وقتی که صفیه خواهر حمزه (عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله) به احد آمد تا بدن برادر شهیدش را ببیند، پیامبر اکرم به فرزند صفیه گفت: مادرت را منصرف کن. آن بانوی اسلام گفت: من می‌دانم؛ برادرم شهید شده است و بدن مبارکش را قطعه قطعه کرده‌اند، می‌توانم صبر کنم، این شهادتها در راه خدا کم است، ما از این پیشامد، خشنودیم و صبر کرده و در راه خداوند متعال به حساب می‌آوریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که روحیه را آنقدر بالا دیدند، اجازه دادند که خواهر بر سر جنازه برادر حاضر شود، ولی در عین حال رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارکش را بر قلب این بانو (که عمه اوست) گذارد، خواهر گریه‌ها کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله هم گریه کرد، ولی جمله‌ای برخلاف رضا و تسلیم نگفت. (اعیان الشیعه جلد ۶ صفحه ۲۴۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هفتاد و دو بار، بر بدن حمزه نماز خواند به این ترتیب که اول بر حمزه نماز خواند، سپس هر يك از شهدا را که می‌آوردند در کنار بدن مقدس حمزه قرار می‌دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر هر دو نماز می‌گزاردند. (اعیان الشیعه جلد ۶ صفحه ۲۴۶)

حمزه کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود:

«أحبُّ أعمامی الیَّ حمزةُ». (تنقیح المقال مامقانی جلد ۱ صفحه ۳۷۵)

حمزه شهیدی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین که دید، زنان مدینه برای سایر شهدا عزاداری و گریه می‌کنند، با چشمان اشکبار فرمود:

«لَکِنْ حَمَزَةٌ لَا بَوَاکِیَ لَهٗ» (سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۱۰۴)، «حیف، که برای عموی شهیدم گریه کننده‌ای نیست».

زنان مدینه از آن پس برای حمزه به قدری عزاداری کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق آنان فرمود: به خانه‌هایتان برگردید، خداوند پاداش این عزاداری شما را با رحم و الطاف خود جبران کند، انصافاً حق یاری را ادا نمودید. (سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۱۰۵)

نام شهدای أحد

مرحوم علامه امینی (ره) در «الغدیر» (سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۱۰۵)، و ابن هشام در سیره‌اش (الغدیر جلد ۵ صفحه ۱۶۳)، نام تمام شهدای أحد را به این ترتیب نوشته‌اند:

۱ - حمزة بن عبدالمطلب.

- ۲ - عبدالله بن جحش.
- ۳ - مُصَعَب بن عُمَيْر. (تاجر زاده‌ای که در رفاه کامل بود، ولی به عشق اسلام، همه را رها کرد و برخلاف فشار والدین، به سراغ اسلام آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همین که قیافه آن اشراف زاده را با لباسهای کهنه دید، فرمود: به کسی که خدا قلب او را نورانی کرده است، نظر کنید. (سفينة البحار «صعب»))
- ۴ - عُمارة بن زیاد.
- ۵ - شَمَّاس بن عثمان.
- ۶ - عمرو بن معاذ. حبيب بن زيد.
- ۷ - حارث بن انس.
- ۸ - سلمة بن ثابت.
- ۹ - رفاعة بن وقش.
- ۱۰ - حسیل بن جابر.
- ۱۱ - صیفی بن قبطی.
- ۱۲ - عمرو بن ثابت.
- ۱۳ - ثابت بن وقش.
- ۱۴ - حارث بن اوس.
- ۱۵ - ایاس بن اوس.
- ۱۶ - عبید بن التهان.
- ۱۷ - حبيب بن زيد.
- ۱۸ - یزید بن حاطب.
- ۱۹ - ابوسفیان بن حارث.
- ۲۰ - ابوحیة بن مسلمه.
- ۲۱ - عبدالله بن جبیر.
- ۲۲ - ابوسعید بن خثمه.
- ۲۳ - حباب بن قبطی.
- ۲۴ - عباد بن سهل.
- ۲۵ - عمرو بن قیس. (در سفينة البحار می‌خوانیم که عمرو بن قیس، در همان احد اسلام آورد حتی يك ركعت نماز نخواند، ولی به خاطر اسلام و شرکت فوری در جبهه و شهادت فوری در احد به بهشت رفت)
- ۲۶ - قیس بن عمرو.

- ٢٧ - ثابت بن عمرو.
٢٨ - انيس بن قتاده.
٢٩ - عامر بن مخلد.
٣٠ - ابوهبيرة بن حارث.
٣١ - عمرو بن مطرف.
٣٢ - اوس بن ثابت.
٣٣ - انس بن نضر.
٣٤ - قيس بن مخلد.
٣٥ - عمرو بن اياس.
٣٦ - سليم بن حارث.
٣٧ - نعمان بن عبد.
٣٨ - خارحة بن زيد.
٣٩ - سعد بن ربيع.
٤٠ - عبادة بن حسحاس.
٤١ - عبدالله بن مسلمة.
٤٢ - سبيع بن حاطب.
٤٣ - اوس بن ارقم.
٤٤ - مالك بن سنان.
٤٥ - سعد بن سويد.
٤٦ - حنظلة بن ابي عامر.
٤٧ - علبة بن ربيع.
٤٨ - ثعلبة بن سعد.
٤٩ - نقيب بن قروة.
٥٠ - عبدالله بن عمرو.
٥١ - ضمرة الجهني.
٥٢ - نوفل بن عبدالله.
٥٣ - عباس بن عبادة.
٥٤ - مالك بن اياس.
٥٥ - كيسان مولى بنى النجار.
٥٦ - نعمان بن مالك.

- ۵۷ - مجذّر بن ذیادبلوی.
- ۵۸ - سهل بن قیس.
- ۵۹ - رفاعه بن عمرو.
- ۶۰ - عبدالله بن عمرو.
- ۶۱ - عمرو بن جموح.
- ۶۲ - خلّاد بن عمرو بن جموح.
- ۶۳ - ابو ایمن مولی عمرو.
- ۶۴ - عبیده بن عمرو.
- ۶۵ - عنتره مولی عبیده.
- ۶۶ - ذکوان بن عبد قیس.
- ۶۷ - عبید بن المعلّی.
- ۶۸ - مالک بن غیلة.
- ۶۹ - مُخیریق.
- ۷۰ - ایای بن عدی.
- ۷۱ - حارث بن عدی.
- ۷۲ - ثابت بن دَحاحه.

* * *

یک درس مهم

ای زائران مدینه و قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، اکنون بر مزار شهدای احد حاضر شده‌اید، لازم است، لحظه‌ای در فکر عوامل شکست جنگ احد باشید از خود سؤال کنید که:

۱ - چرا سال قبل (دوم هجری)، مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، ولی سال بعد (سال سوم هجری) که قدرتمند تر بودند شکست خوردند؟

۲ - چرا حزب خدا که طبق وعده الهی باید پیروز شود، در اینجا شکست خورد.

۳ - چرا در همین جنگ احد، در حمله اول موفق شدند، ولی پایان کار به ضرر مسلمانان تمام شد؟ بعضی از این سؤالات را خود مسلمین هم، بعد از جنگ، از یکدیگر می‌پرسیدند؟

ولی قرآن بسیار زیبا جواب می‌دهد و می‌فرماید:

«لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعَدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ» (سوره آل عمران آیه ۱۵۲).

خداوند به وعده خود نسبت به پیروزی اسلام بر کفر صادقانه وفا کرد؛ زیرا در حمله اول، در همین جنگ، با لطف و اذن خداوند، حواس دشمن را گرفتید و تار و مار کردید. «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ» (سوره آل عمران آیه ۱۵۲). (.)

لیکن، رمز شکست در پایان کار این بود که شما را ضعف و ترس فرا گرفت، با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود، سنگر خود را (در رابطه با حفاظت کوه‌های احد) رها نکنید، همین که خیال کردید، حفاظت مانع رسیدن شما به غنائم جنگی است، در اثر اختلاف با یکدیگر سنگر را رها کرده و از پنجاه نفر محافظ چهل نفر بخاطر رسیدن به دنیا، به سراغ جمع غنائم رفتید، دشمن نیز، از همان راه نفوذ کرد و ده نفر دیگر از شما را کشت. آری، اگر شما با وحدت کلمه، در حفاظت سنگر، استوار باقی می‌ماندید به چنین سرنوشت تلخی دچار نمی‌شدید. «وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرْبِكُمْ مَا تُحِبُّونَ» (سوره آل عمران آیه ۱۵۲). (.)

با اینکه خداوند پیروزی مورد علاقه را در مرحله اول حمله، به شما نشان داد، ولی دستور رهبر را رها کردید، لذا شکست خوردید. از این آیات درس بزرگی می‌توان گرفت؛ یعنی، رمز شکست مسلمین در احد، سه عامل بود:

۱ - سستی و ضعف.

۲ - تفرقه.

۳ - ترك اطاعت از رهبر.

آیا در زمان ما، مسلمانان پیروزند یا شکست خورده؟

آیا عوامل سقوط و شکست در آنان هست یا نه؟

بی جهت نیست، حضرت علی علیه السلام آه می‌کشد که اسلام در ایامی، یاران با وفایی داشت، ولی در زمان حضرتش، ترس و تفرقه و نافرمانی از رهبر همه را فرا گرفته است. رمز پیروزی اسلام، ایمان، قدرت و اتحاد است و رمز شکست، نداشتن آنهاست.

چون، چنان بودیم، بودیم آنچنان

چون، چنین گشتیم، گشتیم این چنین

قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

«خداوند در سرنوشت ملتها تغییری نمی‌دهد، مگر زمانی که خودشان، در رفتار و اهدافشان تغییری پدید آورند».

پیروزی حق بر باطل همیشه با امدادهای غیبی نیست، بلکه باید به عوامل طبیعی و سیاسی و نظامی نیز توجه کامل نمائیم. در همین جنگ احد بود که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله

صبحگاهان برای انتخاب لشکرگاه در دامنه اُحد از میان بستگان و اهل خود بیرون آمد تا بهترین پایگاه نبرد را انتخاب نماید (سوره آل عمران آیه ۱۶۱ وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ .).

بنابراین انسان باید در مقدمات کار، کوتاهی نکند. حضرت امام حسین علیه السلام شب عاشورا، شمشیر خود را تیز می‌کرد. لطف خداوند قانون و برنامه دارد و برای بهره‌برداری از آن، دستوراتی داده شده است.

قرآن سفارش کرده است که برای ورود به خانه از در وارد شوید، یعنی هر کاری را باید از راهش انجام داد، با ضعف و ترس و تفرقه و نافرمانی، هرگز پیروز نمی‌شوید، زیرا راه پیروزی، ایمان و قدرت و وحدت و اطاعت است.

شرط امدادهای غیبی در جبهه‌ها

قرآن باکمال صراحت می‌فرماید: «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (سوره آل عمران آیه ۱۲۵)، «اگر شما صبر و تقوا داشته باشید، گرچه دشمن با تندی و جوشش بر شما وارد شود، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته یاری می‌نماید». تنها شرط امداد الهی، حرکت در مدار تقوا و استقامت و پایداری است.

گنجینه‌های ویران

ما به عنوان نمونه فهرست گوشه‌ای از مکانهای مقدسی که خراب شده از کتاب «گنجینه‌های ویران» به صورت خلاصه نقل می‌کنیم:

- ۱ - گنبد و بارگاه چهار امام معصوم در بقیع.
- ۲ - زادگاه رسول خدا: (متأسفانه وهابیان، هم بزرگداشت زاد روز آن حضرت را ممنوع کردند و هم زادگاهش را تخریب نمودند).
- ۳ - خانه امّ هانی: (خواهر حضرت علی علیه السلام) که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب معراج در خانه او بودند از آنجا به مسجد الحرام و سپس به معراج رفتند.
- ۴ - خانه ارقم: پس از ۳ سال دعوت پنهانی، پیامبر عزیز، اسلام را به صورت آشکار اعلام و خانه ارقم را به عنوان پایگاه معرفی کرد، افراد زیادی در این خانه مسلمان شده‌اند.
- ۵ - خانه حضرت خدیجه علیها السلام: منزلگاه بزرگ رهبر اسلام، خانه اولین زن مسلمان، زادگاه فاطمه زهرا علیها السلام، جایگاه نزول وحی.

- ۶ - خانه میزبانان پیامبر صلی الله علیه وآله در قُبا و مدینه: خانه ابویوب انصاری که شتر حضرت هنگام ورود به مدینه و تقاضاهای متعدد در مقابل آن خانه خوابید و همه اصحاب راضی شدند که قرارگاه پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله خانه او باشد.
- ۷ - خانه علی بن ابیطالب علیه السلام: اولین مسلمان، خانه نمونه اسلام، زادگاه بهترین جوانان اهل بهشت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام).
- ۸ - خانه امام صادق علیه السلام: که نزدیک خانه ابو ایوب انصاری و مورد احترام مسلمین بود.
- ۹ - مسجد «ردّالشمس» و مسجد «رایة» (که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هنگام جنگ دستور داد در این نقطه پرچم بزنند).
- ۱۰ - بیت الاحزان: عزاخانه فاطمه زهرا علیها السلام که دارای قبه و ساختمان بوده است.
- ۱۱ - مرقد مطهر حضرت عبدالله پدر رسول خدا - صلی الله علیه وآله کسی که بهترین فرزندان جهان را به جهانیان عرضه کرد.
- ۱۲ - گنبد و بارگاه ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه وآله و فرزندان دیگر آن حضرت.
- ۱۳ - حرم مطهر اجداد پیامبر علیهم السلام در مکانی در مکه بوده است. مجموعه‌ای که به نام معلی معروف بوده قبر عبد مناف، هاشم، عبد المطلب و ابوطالب در آن بود.
- ۱۴ - حرم مطهر حضرت حمزه سید الشهداء در احد که ضریح و گنبد داشته است.
- ۱۵ - حرم شهدای فح که در سال ۱۶۹ هجری در زمان حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) به دست هادی عباسی به شهادت رسیدند. رهبرشان حسین بن علی از فرزندان امام حسن علیه السلام بود. وی با یارانش به طرز فجیعی که خیلی شباهت به کربلا داشت شهید شدند.
- ۱۶ - حرم شهدای فح: در سال ۶۳ هجری لشکر یزید به مدینه حمله و خانه‌ها را تخریب کرد، به ناموس مردم تجاوز نمود و اموال را به غارت برد. مقتل رهبران این مقاومت به صورت حرم و مورد احترام بوده که تخریب شد.
- ۱۷ - جایگاه بیان احکام و مناسک حج توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله در عرفات.
- ۱۸ - گنبد و بارگاه و حرم اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله: ابوسعید خدری، عثمان بن مظعون، جابر بن عبدالله، سعد بن معاذ، ابن عباس (در طائف)، ابوذر غفاری (در ربه)، مقداد، صهیب و ... (اقتباس از کتاب گنجینه‌های ویران)

لزوم هدایا

از آنجا که توفیق حج نصیب هر کس نمی‌شود و اطرافیان و بستگان زائر بیت الله، بطور طبیعی، به سفر مبارك حج، نگاه حسرت آمیز می‌نمایند و با تمام وجود می‌گویند: «خوشا به حال تو که این راه

را در پیش داری و ای کاش این توفیق نصیب ما هم می‌شد؛ در اینجا باید زائران خانه خدا به نحوی این تمایل مکتبی را پاسخ دهند. یکی از راه‌های آن وعده دعا و زیارت به آنهاست و راه دیگر هدیه آوردن است به علاوه در ایام سفر بطور طبیعی دوستان و بستگان و همسایگانی هستند که در حفظ خانه و فرزند ما خدماتی می‌کنند و بطور طبیعی باید از خدمات آنان نیز قدردانی شود. از سوی دیگر افراد کم ظرفیتی در اطراف انسان هستند که گاه و بیگاه حسادتشان تحریک می‌شود و نسبت به انسان کینه پیدا می‌کنند ولی آوردن هدایا و سوغات در ایجاد محبت و بر طرف کردن شعله‌های حسادت نقش مهمی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْهَدِيَّةُ تَذَهَبُ بِالضَّغَائِنِ» (وسائل جلد ۱۲ صفحه ۲۱۴) «هدیه دادن کینه‌های انسانها را نسبت به یکدیگر برطرف می‌نماید».

بازگشت به وطن و خرید سوغات

مسأله هدیه دادن و سوغاتی آوردن در اسلام مورد توجه بوده، به آن سفارش شده است، تا آنجا که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هدیه حج نیز جزء حج (سفينة البحار (حج)) و پولی که صرف تهیه آن می‌شود، پاداش همان مالی را دارد که صرف اصل حج می‌شود. همانگونه که اصل خرید و فروش بعد از مراسم، مورد عنایت است. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی از احرام و اعمال حج فارغ شدید، خرید و فروش داشته باشید. (اذا احل الرجل من احرامه و قضی نسكُهُ فليشتَر و لبيع في الموسم). تفسیر صافی ج/ ۲ ص/ ۱۷۷)

ولی در سوغات باید نکاتی را با دقت مراعات کرد:

- ۱ - از خرید اشیاء تجملاتی که با شأن زائران خانه خدا سازگار نیست دوری نمایید.
- ۲ - خرید به صورت اتلاف وقت و پرتی زدن در بازار، باعث حسرت و خسارت در قیامت و خلاف رضای خدا است.
- ۳ - هنگام نماز جماعت هرگز مشغول خرید و فروش نباشید.
- ۴ - از خرید اجناسی که سودش به جیب دشمنان اسلام می‌رود، جداً دوری نمایید. ای کاش مسئولین کشورهای اسلامی با ایجاد بازار مشترکی در مکه و مدینه تولیدات کشورهای اسلامی را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و با قطع رابطه اقتصادی با بیگانگان و به کساد کشیدن بازار پر رونق آنان، سیلی محکمی بر صورتشان می‌نواختند.
- ۵ - خرید هدایا و سوغات نباید به صورتی درآید که بر حاجی فشار و اکراه وارد کرده و نشاط حج را از او بگیرد، امام صادق علیه السلام فرمود: از صرف بودجه‌های غیرضروری در حج صرف نظر کن تا

نشاط حج در تو همچنان زنده بماند. (اقلل النّفقةَ في الحجّ تنشط للحجّ و لا تكثُر النّفقةَ في الحجّ
قَتَمَلِ الحجّ. الحياة جلد ۱ صفحه ۲۴۶)

کسانی که خرج حج را بخاطر يك سري خريدهای زياد و ديد و بازديدهای طولانی و پخرج تحمل می کنند همین که سخنی از رفتن به مکه پيش می آيد، نشاط چندانى از خود نشان نمی دهند. در روايات می خوانيم در ایامی که رسول خدا صلی الله عليه وآله در مدینه بودند، علاقمندان از مکه برای حضرت آب زمزم را به عنوان سوغات می آوردند و ایشان با روی باز می پذیرفت. (التبرک صفحه ۳۱۱)

۶ - هدایا را تنها برای کسانی نیاورد که با آنان دوست می باشد و یا قبلاً هدایایی برایش آورده اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أهدِ إلى مَنْ لا يُهدى إليك»، «حتی به کسانی که به تو هدیه نمی دهند، هدیه بده». (وسائل جلد ۱۲ صفحه ۲۱۴)

۷ - تقسیم سوغات باید عادلانه و بدون منت و محترمانه باشد.

۸ - مردم نیز باید با کمال خوش رویی، هدیه را قبول کنند و هرگز آن را کم نشمرده و پس ندهند، و با هدایای دیگران مقایسه ننمایند، زیرا رسول اکرم صلی الله عليه وآله فرمود: اگر مرا برای غذای بسیار ساده ای همچون يك پاچه گوسفند دعوت نمایند آن را می پذیرم (لو أُهدى الیّ کراعٌ لَقيلتُ. بحار جلد ۷۷ صفحه ۵۴)، ولی باز هم تکرار می کنم که وضع موجود خرید هدایا به چند دليل مورد رضایت نیست:

۱ - معمولاً خرید هدایا از اجناس شرق و غرب و سودرسانی به کفار و خارج کردن ارز کشور است.

۲ - در حمل و نقل و تقسیم و خرید آن خلفایی رخ می دهد که در جمع شاید کفه گناه آن بر

ثوابش سنگینی کند.

۳ - گرچه در خرید و فروش باید سعی کنیم که مغبون نشویم، زیرا که در حدیث می خوانیم: «إِنَّ الْمَغْبُونِ فِي بَيْعِهِ وَ شِرَائِهِ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَ لا مَأْجُورٍ» (وسائل جلد ۱۲ صفحه ۳۳۵) «کسی که در خرید و فروش کلاه سرش رود نه اجر دارد و نه پسندیده است». به همین جهت است که امام صادق علیه السلام در سرزمین مینی برای خرید گوسفند چانه می زد، بطوری که بعضی از یاران تعجب کردند، حضرت حدیث فوق را خواندند.

البته معنای چانه زدن این نیست که انسان در این سفر الهی کم خرج کند، زیرا در روایات سفارش به خرج کردن در این سفر بسیار به چشم می خورد، بلکه مراد این است که در معامله، کلاه سر انسان نرود و جنس خوب را با قیمت مناسب بخرد، مثلاً انسان در خرید گوسفند دقت کند و چانه بزند ولی چاق ترین گوسفند را خریداری نماید.

اگر در روایات می‌خوانیم که در این سفر خرج کنید مراد آن است که جنس خوب تهیه کنید و خود و همراهانتان را در رفاه قرار دهید. و اگر روایاتی می‌گوید: چانه بزنید، یعنی از گران خریدن بپرهیزید. پس هیچگونه منافاتی میان این دو دسته روایات نیست.

نکته‌ای که باید تذکر دهم آن است که در حدیث می‌خوانیم: خداوند اجازه نمی‌دهد مؤمن خود را ذلیل نماید (وسائل جلد ۱۱ صفحه ۴۲۴ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ. خداوند امور مؤمن را بر او واگذار کرده لیکن اجازه ذلیل کردن خودش را به او واگذار نفرموده است) و اگر چانه‌زدن همراه با يك نوع تحقیر و نشانه بی‌پولی باشد، یا چانه‌زدن خواهان در بازار با مردان که گاهی همراه با چشم‌چرانی و لبخندهای مسمومی باشد که سبب از بین رفتن تبلیغات و سبک شدن چهره جمهوری اسلامی شود، گناه و لطمه به خون شهداست به این جهت است که حضرت امام- رضوان الله علیه - در پیام سال ۱۳۶۴ خود به زائران خانه خدا فرمود: «پرسه زدن در بازار، دل صاحب شریعت را به درد می‌آورد».

مسئله دیگری که معمولاً در میان زائران خانه خدا به چشم می‌خورد آن است که هدایا و اجناس و منزل و مرکب خود را با سایرین مقایسه می‌کنند و گاهی خود را مغبون می‌پندارند و روی آن ساعت‌ها فکر کرده و حرف می‌زنند، غافل از آنکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمَغْبُونُ مَنْ غُنِيَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ» (وسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۱۱) «کسی که در پادشاهی اخروی کم بهره باشد مغبون است».

و در جای دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ» (وسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۷۶) «کسی که دو روزش یکسان باشد مغبون و ضرر کرده است».

بنابراین، سزاوار است زائران خانه خدا به جای اینکه در نرخ اجناس و امثال آن از یکدیگر جستجو و در مقام مقایسه و رقابت و سبقت برآیند در استفاده از اوقات و پرداختن به عبادت در میدان مسابقه شرکت نمایند.

تشکر و عذرخواهی

بسیار بجا و لازم است که دوستان سفر، در هر حال مواظب رفتار و گفتار خود باشند و چنانچه کوچکترین نقطه تاریکی دیدند فوراً آن را با عذرخواهی جبران نمایند و سعی کنند که بعد از بازگشت مطلبی را نقل نکنند، که از نشانه‌های همسفر خوب آن است که ناگواری‌های سفر را بعد از مراجعت بازگو ننماید.

خدمتگزاران

لازم است در پایان سفر از خدمتگزاران بخصوص تشکر شود، از مسئولین و تدارک کنندگان عذرخواهی شود که اجر زحمت آنان از پاداش عبادات شما کمتر نیست، زیرا قدرت عبادت شما در سایه تأمین و تدارک و تهیه غذایی بوده که آن زحمتکشان به وجود آورده‌اند. در حدیث می‌خوانیم که: روز قیامت خداوند به گروهی می‌فرماید شما شکرگزاری مرا نمودید؛ زیرا از خدمات بندگانم تشکر نکردید. (وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۵۴۱، حدیث مفصل است که ما خلاصه‌ای از ترجمه آن را نقل کردیم) در دعای مکارم الاخلاق، امام سجّاد علیه السلام از خداوند می‌خواهد که توفیق تشکر از مردم را به او مرحمت فرماید: «وَأَنْ اشْكُرَ الْحَسَنَةَ» (دعای مکارم الاخلاق). از خدمه و مدیر کاروان و صاحب خانه و مسئولین هواپیمایی و گمرک و بهداری و بانک و امدادگران و پزشکان و روحانیون و تمام دست اندرکاران این سفر الهی باید تشکر کرد خیال نکنیم چون آنان در برابر زحمات مزدی می‌گیرند و یا مجّانی به این سفر می‌آیند ما باید ارباب مآبانه با آنها برخورد نماییم.

استقبال از مسافران و حجّاج

احترام به زائر خانه خدا و رسول اکرم و ائمه هدی - علیهم السلام، در حقیقت احترام به خود آن بزرگواران است و از جمله احتراماتی که از قدیم نسبت به زائران مورد توجه بوده، استقبال است. در حدیث می‌خوانیم که امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: وقتی که جعفر، برادر حضرت علی علیه السلام که به حبشه هجرت کرده بود بازگشت، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به احترام او ایستاد و مقداری به استقبال او رفت و بعد از معانقه، میان چشمان او را بوسید و از شدت خوشحالی گریست. (وسائل الشیعه جلد ۸ صفحه ۵۵۹)

ولیمه

بسیار بجاست که حاجی بعد از برگشت از مکه، ولیمه دهد، یعنی از مؤمنین پذیرایی نموده و به آنان اطعام کند. اصل کلمه «ولیمه» به معنای «طناب و ریسمان» است چون اطعام به مومنین به منزله ریسمان و حبل محبت است به آن ولیمه گفته شده است. (مجمع البحرین (ولم) جلد ۶) در روایات اسلامی سفارش شده که هنگام «عروسی»، «تولد»، «ختنه»، «خرید منزل» و «بازگشت از سفر حج» ولیمه دهید. (وسائل جلد ۱۴ صفحه ۶۵. «قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا ولیمة الا فی خمس فی عرس (عروسی) او خرس (تولد فرزند) او عذار (ختنه) او وکار (خرید یا اتمام ساختمان منزل) او رکاز (اطعام بعد از حج که بخاطر زیادی ثواب به منزله غنیمت است). مجمع البحرین)

مسأله اطعام در موارد فوق از سنتهای دیرینه اسلام و حتی قبل از اسلام است. در تاریخ می‌نویسند که بعد از خطبه عقد خدیجه با رسول اکرم صلی الله علیه وآله، خدیجه خطاب به پیامبر گفت: به عمویت بفرما برای ولیمه عروسی شتری بکشند. (بحار جلد ۱۶ صفحه ۱۴ به نقل از بانوی نمونه)

نکته‌ای که در روایات به چشم می‌خورد آن است که اطعام و ولیمه بعد از حج، نباید سبب خودنمایی و شخصیت تراشی و اظهار سخاوت و رقابت باشد، بلکه همانگونه که از امام باقر علیه السلام نقل شده:

اطعام در يك روز ولیمه و در روز دوم احترام و کرامت ولی چنانچه تداوم پیدا کند مسأله سر از ریا و خودنمایی درمی‌آورد و یا وسیله‌ای برای تبلیغات شخصی و ایجاد چهره اجتماعی می‌شود. (وسائل جلد ۱۴ صفحه ۶۵)

پایان نامه

نه مسائل عمره تمام شد و نه اسرار و تذکرات، بلکه علم من پایان یافت، و این حقیقتی است که هرکس درباره معارف دینی یا اولیاء دین مطلبی می‌نویسد، در حقیقت خود و اطلاعات محدودش را نشان می‌دهد، نه واقعیت را مثلاً اگر من کتابی را درباره امام صادق علیه السلام یا فاطمه زهرا علیها السلام بنویسم مقدار علم خود را روی کاغذ می‌آورم، نه واقعیت و سیمای ملکوتی آن بزرگواران را در این باره هم باید بگویم یادداشتهایی که درباره حج داشتم تمام شد ولی روح حج چیست؟ نمی‌دانم؟ هر چه هست ارزشی است که امامان ما خیلی به آن عنایت داشته‌اند و به سویس پیاده راه می‌رفتند، در سرزمینش اشک می‌ریختند. هر چه هست خاطراتی از ایثار و اخلاص و تسلیم ابراهیم علیه السلام است، مرکز وحدت و شعار و شعور و سوز و فریاد و عرفان و مانور و سیاست و هجرت است. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَحْسَنِ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي كُلِّ عَامٍ».

پایان

زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

هنگام داخل شدن به مسجد صد مرتبه «الله اکبر» بگو و بعد دو رکعت نماز تحیت مسجد آنگاه مقابل حجره شریفه بگو:

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِیَّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ وَ اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَ اَتَيْتَ الزَّكٰوةَ وَ اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ

نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

آنگاه روبه قبله بایست و بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ
أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رَسُولَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
عَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ
رَوَّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ
الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ
عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَنَحِيَّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَ
خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَابْنَهُ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيْطُهُ بِهِ
الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ
الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَإِنِّي آتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ
رَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي .

به روایتی امام صادق (ع) دست خود را بر قبر گذارده و فرمودند: اَسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَ اخْتَارَكَ وَ
هَدَاكَ وَ هَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ. سپس خواندند: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

زیارت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

يَا مُتَّحِنَةً اُمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ صَائِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ
مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَا يَا وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْئَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ
إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا يَا نَا قَدْ طَهَّرْنَا يَوْلَانِيَّتِكَ وَ بَغُو:

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ
الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ آمِينَ اللَّهِ
الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ الْسَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
زَوْجَةَ وَليِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَتِي شَبَابِ
أَهْلِ الْجَنَّةِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ
أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ الْسَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ

الْمَقْهُورَةَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ
 وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْنَتِي مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ إِذَاكَ فَقَدْ إِذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّكَ
 يَضَعُهُ مِنْهُ وَرُوحَهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاحِطٌ
 عَلَى مَنْ سَخِطْتُ عَلَيْهِ مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّتِ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ
 مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَثُيُباً

پس صلوات می فرستی بر محمد و آل محمد

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمُ الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَالْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَ
 الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَائِكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
 بِكُمْ ءَادْخُلُ يَا مَوَالِيَّ ءَادْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ءَادْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا
 الْمَشْهَدِ. وَ بَكُو:

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ
 الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ الَّذِي مَنْ يَطْوِلُهُ وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِي يَا حُسَيْنِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ
 زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ .

آنگاه روبه قبور کرده و بخوان:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَلِ رَسُولِ
 اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَكَذَّبْتُمْ وَ
 أُسِييَءُ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَأَنَّ قَوْلَكُمْ
 الصِّدْقُ وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا يَعْينُ
 اللَّهُ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدْنَسُكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ وَلَمْ
 تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ طِبْتُمْ وَطَابَ مَنبِتُكُمْ مَنْ يَكُمُ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آدِنَ اللَّهُ أَنْ
 تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَوَاتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا إِذْ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَ طَيَّبَ
 خَلْقَنَا يَمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وَلايَتِكُمْ وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ يَعْلِمُكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا أَيَّاكُمْ وَ هَذَا مَقَامٌ مَنْ
 أَسْرَفَ وَ أَخْطَأَ وَ اسْتَكَانَ وَ أَقْرَبَ يَمَا جَنَى وَ رَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصِ وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكَى
 مِنْ الرَّدى فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ

اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ يَمَا وَقَفْتَنِي وَ
عَرَفْتَنِي يَمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَ جَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُ
فَكَانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ يَمَا خَصَصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي
هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا فَلَاتَحْرَمْنِي مَا رَجَوْتُ وَ لِاتُخَيَّبْنِي فِي مَا دَعَوْتُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

زيارت فاطمه بنت اسد

السلام على نبي الله السلام على رسول الله السلام على محمد سيد المرسلين السلام على
محمد سيد الأولين السلام على محمد سيد الآخرين السلام على من بعته الله رحمة للعالمين
السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته السلام على فاطمة بنت أسد الهاشمية السلام عليك
أيتها الصديقة المرضية السلام عليك آيتها النقية النقية السلام عليك آيتها الكريمة المرضية السلام
عليك يا كافلة محمد خاتم النبيين السلام عليك يا والدة سيد الوصيين السلام عليك يا من ظهرت
شفقتها على رسول الله خاتم النبيين السلام عليك يا من تربيتها لولي الله الأمين السلام عليك و
على روحك وبدنك الطاهر السلام عليك و على ولدك ورحمة الله وبركاته أشهد أنك أحسنت
الكفالة و آديت الأمانة و اجتهدت في مرضات الله و بالغت في حفظ رسول الله عارفة بحقه مؤمنة
بصدقته معترفة بنبوته مستبصرة بنعمة كافلة بتربيته مشفقة على نفسه واقفة على خدمته مختارة
رضاه و أشهد أنك مصيت على الإيمان و التمسك بأشرف الأديان راضية مرضية طاهرة زكية نقية نقيه
قرضى الله عنك و أرضاك و جعل الجنة منزلتك و مأويك اللهم صل على محمد و آل محمد و أنفعني
بزيارتها و ثبتني على محبتها و لا تحرمني شفاعتها و شفاعاة الأئمة من ذريتها و ارزقني مراقبتها و
احشرنى معها و مع أولادها الطاهرين اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتي إياها و ارزقني العود إليها
أبدًا ما أبقيتني و إذا توقيتني فاحشرنى فى زمرتها و ادخلنى فى شفاعتها برحمتك يا أرحم
الراحمين اللهم يحقها عندك و منزلتها لديك اغفر لى و لوالدى و لجميع المؤمنين و المؤمنات و انا
فى الدنيا حسنة و فى الآخرة حسنة و فنا برحمتك عذاب النار

زيارت حضرت حمزه

السلام عليك يا عم رسول الله صلى الله عليه و إليه السلام عليك يا خير الشهداء السلام عليك يا
أسد الله و أسد رسوله أشهد أنك قد جاهدت فى الله عز و جل و جدت بنفسيك و نصحت رسول الله
و كنت فيما عند الله سبحانه راغباً أبى أنت و أمى آيتك متقرباً إلى الله بزيارتك و متقرباً إلى رسول
الله صلى الله عليه و إليه بذلك راغباً إليك فى الشفاعاة آبتغى بزيارتك خلاص نفسى متعوداً بك من
نار استحققتها مثلى يما جئت على نفسى هارباً من ذنوبى التى احتطبت بها على ظهري فرعاً إليك

رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي أَتَيْتُكَ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبْتَنِي مِنَ النَّارِ وَ قَدْ أَوْقَرْتَ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَ أَتَيْتُ مَا
 أَسْخَطَ رَبِّي وَ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَ
 حَاجَتِي فَقَدْ سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا وَ أَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا وَ سَكَبْتُ عِبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِئًا وَ صِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَ أَنْتَ
 مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَ حَتَّيْنِي عَلَى يَرِّهِ وَ دَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَ هَدَانِي لِحُبِّهِ وَ رَغَبِنِي فِي الْوَفَادَةِ
 إِلَيْهِ وَ أَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْفَى مِنْ تَوْلَاكُمْ وَ لَا يَخِيبُ مَنْ آتَاكُمْ وَ لَا يَخْسِرُ
 مَنْ يَهْوِيَكُمْ وَ لَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاكُمْ

دو رکعت نماز خوانده و بعد بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ يَلْزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَ آلِهِ لِيُجْزِيَنِي مِنْ نِعْمَتِكَ فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتِ وَ تَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ وَ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا
 فَإِنْ تَرَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيَّ وَ لَا حُزْنَ وَ أَنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَ لَا تُخَيِّبْنِي بَعْدَ
 الْيَوْمِ وَ لَا تُصْرِفْنِي يَغْيِرَ حَاجَتِي فَقَدْ لَصِقتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَ رَجَاءَ
 رَحْمَتِكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّي وَ عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَ يِرَاقَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةَ نَفْسِي فَقَدْ عَظَمَ جُرْمِي وَ مَا
 أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي وَ لَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ فَإَنْظُرْ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ فِيهِمَا فَكُنِّي مِنَ
 النَّارِ وَ لَا تُخَيِّبْ سَعْيِي وَ لَا يَهُونَنَّ عَلَيَّ ابْتِهَالِي وَ لَا تَحْجُبَنَّ عَنكَ صَوْتِي وَ لَا تَقْلِبْنِي يَغْيِرَ حَوَائِجِي يَا
 غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَ مَحْزُونٍ وَ يَا مُفْرَجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانَ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ
 مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْظُرْ إِلَى نَظْرَةٍ لَا أَشْفَى بَعْدَهَا أَبَدًا وَ ارْحَمْ تَصْرُعِي وَ عِبْرَتِي وَ انْفِرَادِي فَقَدْ رَجَوْتُ
 رِضَاكَ وَ تَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ فَلَا تُرَدِّ أَمَلِي اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى
 عِبْدِهِ وَ جَزَائِهِ يَسُوءُ فَعَلِهِ فَلَا آخِيَنَّ الْيَوْمَ وَ لَا تُصْرِفْنِي يَغْيِرَ حَاجَتِي وَ لَا تُخَيِّبَنَّ شُخُوصِي وَ وَفَادَتِي
 فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْسِي وَ أَنْعَبْتُ بَدَنِي وَ قَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ وَ خَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَ الْمَالَ وَ مَا حَوَّلْتَنِي وَ أَثَرْتُ مَا
 عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي وَ لَذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ فَقَدْ يَعْلَمُكَ
 عَلَى جَهْلِي وَ يِرَاقَتِكَ عَلَيَّ ذُنُوبِي فَقَدْ عَظَمَ جُرْمِي بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ .

زيارت شهدای اُحد

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ
 بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَ التَّوْحِيدِ
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ
 عُقْبَى الدَّارِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَ اصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ
 جِهَادِهِ وَ ذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِيِّهِ وَ جَدَّتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَاتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ
 اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَ عَنْ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ عَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَ
 مَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ

اللَّهِ وَ أَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَهُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ
فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ آتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَ يَحَقِّكُمْ عَارِفًا وَ
يُزَارِتُكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا وَ يَمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَ مَرْضَى الْأَفْعَالِ عَالِمًا فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَ
رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ عَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ اللَّهُمَّ أَنْفِعْنِي يُزَارِتِهِمْ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى
قَصْدِهِمْ وَ تَوَقَّنِي عَلَى مَا تَوَقَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنْتُمْ لَنَا
قَرِطٌ وَ نَحْنُ بِكُمْ لِأَحِقُونَ .